



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

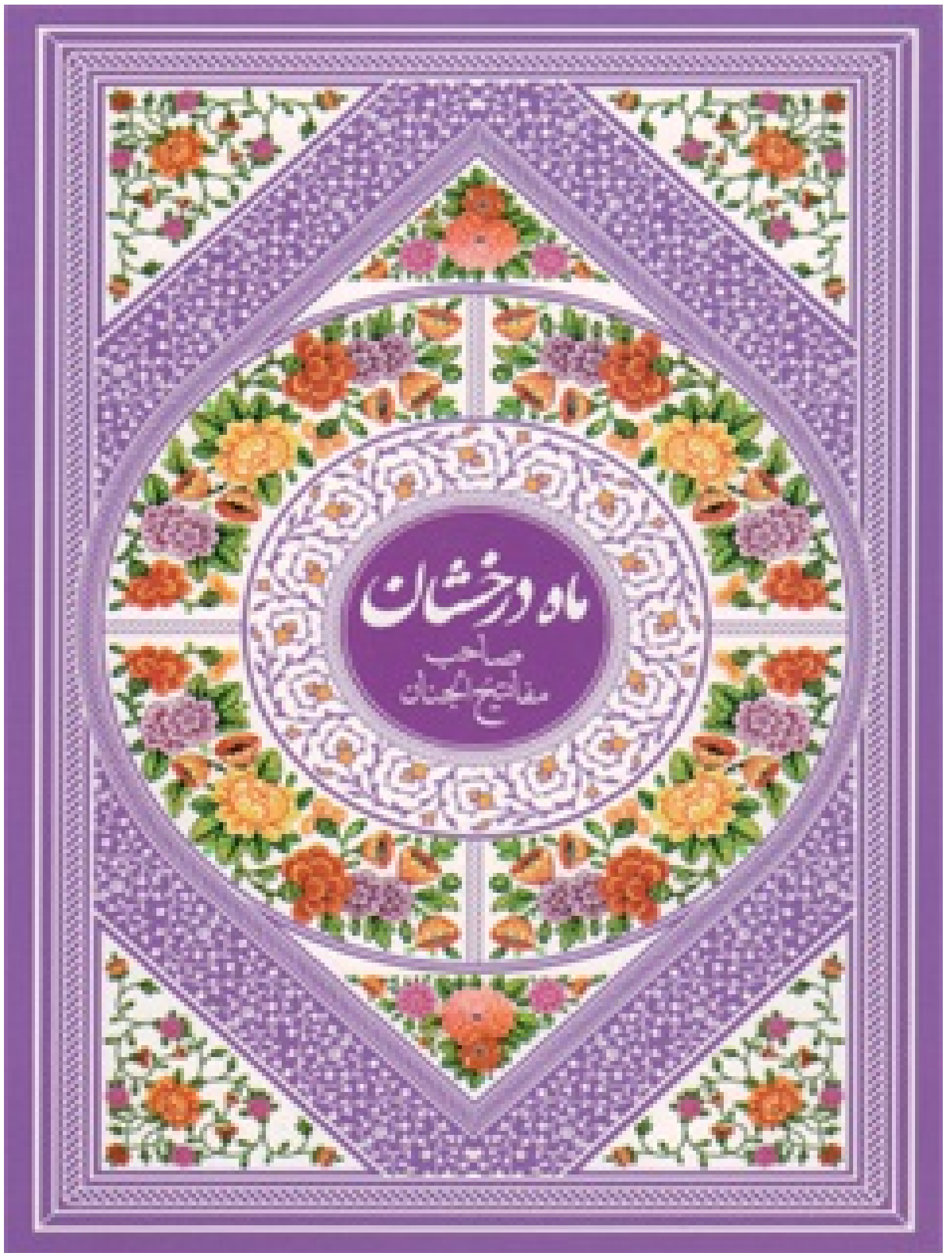


عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# ماه و خشان

صاحب  
مناجیح الجنان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماه درخشان صاحب مفاتيح الجنان: شرح حال معنوی محدث جلیل القدر حاج شیخ عباس قمی

نویسنده:

رفیع الدین سید جعفر رفیعی

ناشر چاپی:

عصر ظهور

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۸	ماه درخشان صاحب مفاتیح الجنان
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۲	فهرست
۱۵	مقدمه
۱۸	تولد
۲۳	خاندان
۲۵	همسران محدث قمی
۳۱	پناه و التجا به قبر امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام
۳۹	هجرت به نجف اشرف و الطاف امیرالمؤمنین علیه السلام
۴۳	اساتید
۴۸	دوستان محدث قمی
۵۳	تألیفات
۵۹	مفاتیح الجنان
۶۶	هدیه به فاطمه زهرا (سلام الله علیها)
۶۷	احترام به علمای گذشته
۶۸	حدیث کساء
۷۱	خاتمه مفاتیح الجنان
۷۲	دعا برای امام زمان علیه السلام
۷۶	محدث قمی در گفتار بزرگان
۸۰	رحلت
۸۴	جسد سالم
۸۵	حکایات و مقامات

- ۸۷ ..... المقامات العلیه یا نصایحی در سعادت ابدیه
- ۹۳ ..... نوکر امام زمان علیه السلام
- ۹۴ ..... احتیاج به شهریه ندارم از طرف امام زمان (عج) می رسد
- ۹۴ ..... پرهیز از دخالت در وجوهات شرعیه
- ۹۵ ..... ساده زیستی
- ۹۵ ..... جدیت در عمل
- ۹۷ ..... استفاده از کوچک ترین فرصت ها
- ۹۸ ..... بی اعتنایی به دنیا
- ۹۹ ..... احیای مساجد
- ۹۹ ..... درب صحن مطهر آب می خواهم
- ۱۰۰ ..... چرا بی مطالعه منبر می روی!؟
- ۱۰۱ ..... حواله ی حاج شیخ
- ۱۰۱ ..... مگر نوکر امام حسین علیه السلام نیستی؟
- ۱۰۳ ..... شفای چشم به وسیله کتاب ها ی حدیثی
- ۱۰۴ ..... قصد استشفاء با انگشت
- ۱۰۴ ..... اقتدا به سید نعمت الله جزائری
- ۱۰۶ ..... فلسفه و شیخ عباس قمی
- ۱۰۷ ..... مکاشفه ای واقعی
- ۱۰۸ ..... خضوع در مقابل پدر
- ۱۱۰ ..... خبری از امری پنهانی
- ۱۱۱ ..... روح عبودیت و تهجد
- ۱۱۲ ..... ملاقات با سلطان الواعظین
- ۱۱۳ ..... احترام به سادات
- ۱۱۳ ..... پرهیز از اسراف
- ۱۱۴ ..... کمال الجود ، بذل الموجود
- ۱۱۶ ..... روح ادب و احترام

۱۱۷ ----- مبارزه با نفس

۱۱۸ ----- تهدید به ترور محدث قمی توسط حزب دموکرات آمریکائی ها

۱۲۱ ----- منابع

۱۲۳ ----- آثار دیگر مؤلف

۱۲۴ ----- درباره مرکز

سرشناسه : رفیعی، رفیع الدین سیدجعفر، 1349 -

عنوان و نام پدیدآور : ماه درخشان صاحب مفاتیح الجنان: شرح حال معنوی محدث جلیل القدر حاج شیخ عباس قمی / مولف رفیع الدین سیدجعفر رفیعی.

مشخصات نشر : قم: عصر ظهور، 1401.

مشخصات ظاهری : 113 ص.؛ 11 × 17 س م.

شابک : 150000 ریال: 2-65-6639-964-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه: ص. 113.

عنوان دیگر : شرح حال معنوی محدث جلیل القدر حاج شیخ عباس قمی.

موضوع : قمی، عباس، 1254 - 1319.

موضوع : Qomi, Abbas

موضوع : محدثان-- ایران-- قم-- قرن 13 ق.

Hadith -- Authorities -- Iran -- Qom -- 19th centuries

رده بندی کنگره : BP115

رده بندی دیویی : 297/292

شماره کتابشناسی ملی : 8809365

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

مرکز پخش:

قم، عرصه محصولات قرآن امام رضا علیه السلام



فروش تلفنی: 09123514206

تماس با ناشر: 09123514084

هزینه ارسال پستی رایگان به تمام نقاط کشور

حق چاپ محفوظ است

ص: 1

**اشاره**

ماه درخشان

صاحب مفاتیح الجنان

شرح حال معنوی محدث جلیل القدر

حاج شیخ عباس قمی

مؤلف: رفیع الدین رفیعی

صلی اللہ علیک

یا ابیصالح المہدی ادرکنی

رحمت حق بر روانت شیخ عباس قمی

تا ابد پایندہ نامت شیخ عباس قمی

شد کتابت ہمرہ قرآن، مفاتیح الجنان

آخرت بادا بہ کامت شیخ عباس قمی

ابوسعید (طوفان)

ص: 2



7.....	مقدمه
10.....	تولد
17.....	همسران محدث قمی
31.....	هجرت به نجف اشرف و الطاف امیرالمؤمنین
35.....	اساتید
40.....	دوستان محدث قمی
45.....	تألیفات
51.....	مفاتیح الجنان
58.....	هدیه به فاطمه زهرا (سلام الله علیها)
59.....	احترام به علمای گذشته
60.....	حدیث کساء
63.....	خاتمه مفاتیح الجنان
64.....	دعا برای حضرت بقیه الله امام زمان علیه السلام
68.....	محدث قمی در گفتار بزرگان
72.....	رحلت

- 76.....جسد سالم
- 77.....حکایات و مقامات
- 79.....المقامات العلیه
- 79.....نصایحی در سعادت ابدیه
- 85.....نوکر امام زمان علیه السلام
- 86.....احتیاج به شهریه ندارم
- 86.....پرهیز از دخالت در وجوهات شرعیه
- 87.....ساده زیستی
- 87.....جدیت در عمل
- 89.....استفاده از کوچک ترین فرصت ها
- 89.....بی اعتنایی به دنیا
- 91.....احیای مساجد
- 91.....درب صحن مطهر آب می خواهم
- 92.....چرا بی مطالعه منبر می روی؟!
- 93.....حواله ی حاج شیخ
- 93.....مگر نوکر امام حسین علیه السلام نیستی؟
- 95.....شفای چشم به وسیله کتاب های حدیثی
- 96.....قصه استشفاء با انگشت

96.....	اقتدا به سید نعمت الله جزائری.....
98.....	فلسفه و شیخ عباس قمی.....
99.....	مکاشفه ای واقعی.....
100.....	خضوع در مقابل پدر.....
102.....	خبری از امری پنهانی.....
103.....	روح عبودیت و تهجد.....
104.....	ملاقات با سلطان الواعظین.....
105.....	احترام به سادات.....
105.....	پرهیز از اسراف.....
106.....	کمال الجود، بذل الموجود.....
108.....	روح ادب و احترام.....
109.....	مبارزه با نفس.....
110.....	تهدید به ترور محدث قمی.....
113.....	منابع.....

در زمان غیبت امام زمان ارواحنفاده که آن حضرت در پس پرده ی غیبت بسر می برند و مردم از درک بلاواسطه ی محضر آن وجود مقدس محرومند، علمای دین و فقهای اسلامی مسئولیت هدایت و ارشاد مردم را بر دوش می کشند.

این بزرگان با منزه نمودن نفس خود از گناه و رذائل روحی و با عمل به گفتار ائمه معصومین علیهم السلام قول و عملشان را حجت شرعی یعنی روش صحیحی که خدایتعالی از آن رضایت دارد، برای خود و دیگران قرار دادند و مردم راه صحیح زندگی را از آنان می آموزند و به حسنات و صالحات دعوت و تشویق می شوند چنانکه امام حسن عسکری علیه السلام مردم را دعوت به پیروی از فقیهی می نمایند که 1- صیانت نفس داشته 2- محافظ دین باشد 3- مخالف هوای نفسش عمل نماید 4- و اطاعت کامل از امام زمانش علیه السلام داشته باشد. (1)

لذا ما در این راستا در مقام معرفی و احوالات معنوی بعضی از این بزرگان مانند شیخ مفید، سیدبن طاووس، علامه ی مجلسی و سید بحر العلوم برآمدیم و تقدیم شیفتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام نمودیم،

ص: 7

خوانندگان کمال طلب و فضیلت جو با مطالعه این کتاب ها کراراً و از طرق مختلف تماس گرفته و در خواست فراهم نمودن مجموعه ای از احوالات معنوی و روحانی محدث معروف و صاحب کتاب مقدس "مفاتیح الجنان" یعنی محدث جلیل القدر "حاج شیخ عباس قمی" نمودند تا همان گونه که با کتاب مقدس و پرورش "مفاتیح الجنان" آشنا هستند با مؤلف و پدید آورنده ی این اثر بزرگ نیز آشنا شوند. و پر واضح است که حدود یک قرن است که نام خوش آهنگ "حاج شیخ عباس قمی" در بلاد شیعه از ایران و عراق و لبنان و هند و پاکستان و سایر نقاط جهان بعنوان یک مؤلف و محدث بزرگوار و خدمتگذار به گوش می رسد و عموم طبقات از مرد و زن، پیر و جوان با افکار دینی و خدمات خالصانه او آشنا و بهره می برند و چه بسیار افرادی که با رهنمودهای این معلم بزرگ اخلاق از خواب غفلت بیدار شده اند و با دعاها و زیارات و مناجات او از «مفاتیح الجنان» که کتابی کامل و جامع است به مقاصد خود رسیده اند لذا بعد از تأمل و تفکر دیدم جای دارد که این درخواست مؤمنین عزیز را اجابت کنم و شرحی از احوالات معنوی این مرد بزرگ را به رشته تحریر درآورم بدین جهت حقیر بادلی پر از هم و غم از حوادث روزگار این کتاب حاضر را به نام "ماه درخشان، صاحب مفاتیح الجنان" نوشته و در معرض دید خوانندگان و شیفتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام قرار دادم.

آنچه از احوالات و اوصاف ایشان نقل می گردد بخش کوچکی از شخصیت الهی آن راد مرد بزرگ است، مکان و منزلت رفیع آن عالم ربانی



در مقام تقوا و عمل است که بسیاری از آنها به جهت فاصله‌ی زمانی که بین ما و معظم له وجود دارد مخفی مانده لذا بسیاری از حالات و مقامات ایشان بر ما پوشیده است و ما در لابلای کتاب‌های احوال‌علماء(1) و از مقربین ایشان مثل فرزند گرامیشان جناب حاج میرزا محسن محدث زاده و جناب حاج شیخ مهدی محدث زاده (نوه‌ی ایشان) و محقق و مورخ گرامی حاج شیخ علی فلسفی و غیره توانستیم نکات و دقایق ظریفی بیابیم که برای همگان درسی آموزنده باشد و تقدیم شیفتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام نماییم و امید داریم روح آن محدث بزرگوار معین این حقیر در دنیا و آخرت باشد.

انشالله تعالی

قم- رفیع الدین سید جعفر رفیعی

ص: 9

---

1- در آخر کتاب قسمت منابع ذکر شده است. ضمناً جا دارد که از زحمات جناب آقای علی دوانی که زحمات بسیار زیادی در این راستا کشیده اند قدردانی کنیم و از خداوند برایشان طلب مغفرت و رحمت می نماییم.

حاج شیخ عباس قمی معروف به محدث قمی در سال 1294 هجری قمری در شهر مذهبی قم چشم به دنیا گشود. پدر او حاج محمد رضا قمی از اشخاص معتمد و متدین شهر قم به شمار می رفت، شیخ عباس قمی دوران کودکی و نوجوانی را در زادگاهش گذرانده و از همان دوران کودکی آثار نبوغ و عشق شدید به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در وجودش ظهور داشته، مرحوم شیخ مقدمات علوم را در وطن خود یعنی قم از محضر اساتید مختلف و بزرگان آن زمان فرا گرفت. ولی روح بلند و شیدای آن بزرگوار به آن قانع نشد و برای کسب دانش و معرفت بیشتر آماده عزیمت و سفر به مشهد مقدس و نجف اشرف گردید.

و خود آن بزرگوار در کتاب «فوائد الرضویه فی احوال علماء المذهب الجعفریه» در مورد خود با یک دنیا اخلاص و ارادت به علما و بزرگان مکتب اهل بیت علیهم السلام می نویسد:

همانا چون این کتاب شریف در بیان احوال علماء است شایسته ندیدم که ترجمه خود را که احقر و پوستری از آنم که در عداد ایشان باشم در آن درج

کنم، لذا از ذکر حال خود صرف نظر کردم، اکتفا می‌کنم به ذکر مؤلفات خود.

ولادتم ظاهراً سنه ی 1294 و مؤلفاتم تا حال که سال سنه 1333 است و سنین عمرم در حدود چهل است بر چهار قسم است:

قسم اول کتاب هائی که طبع شده و نسخه اش منتشر است.

قسم دوم کتاب هائی که به مرکب چاپ نوشته شده و نزدیک است طبع شود و امید است که به همین زودی از چاپ خارج گردد. انشاءالله تعالی.....

قسم سوم کتاب هائی که تمام شده تالیف آنها و هنوز کسی در صدد طبع آنها بر نیامده است.

قسم چهارم کتاب هائی که نا تمام است و از حق تعالی امیدوارم که توفیق انجام آنها را عنایت فرماید.

همچنین دانشمند محترم مرحوم حاج ملا علی واعظ خیابانی صاحب کتاب علمای معاصر که از دوستان نزدیک محدث قمی (رحمة الله علیه) بوده از وی در خواست می‌کند شرحی از احوالات خود را بنویسد و به ایشان بدهد تا در کتاب «علمای معاصر» بیاورد و محدث قمی این در خواست دوست دیرینه اش را اجابت می‌کند و بر ایشان ارسال می‌دارد و آن این است:

حسب استدعای حقیر، این جمله را در ترجمه خود از أرض اقدس رضوی (صلوات الله و سلامه علیه) إنفاذ داشته اند:

الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى، عبد اثم عباس بن محمدرضا ابن ابى القاسم (عفى الله عنهم) گوید:

سؤال کردی از من ایدک الله تعالى، که احوال و ترجمه خود را برای شما بنویسم. اینک مسألت تو را اجابت می کنم و ملخصاً می نگارم:

«من در حرم اهل بیت علیهم السلام قم المحمیه<sup>(1)</sup>، در عشر آخر از مائه ثلثه بعد الألف متولد شده ام و در بلده مذکوره الی سنه 1316 به تحصیل علم اشتغال ورزیده بعد به نجف اشرف مشرف شدم. پس خداوند متعال به من منت گذارد به ملازمت شیخنا الأجل الأعظم، و عمادنا الأرفع الأقوم، صفوة المتقدمین و المتأخرین، خاتم الفقهاء و المحدثین سحاب الفضل الهاطل و بحر العلم الذی لایساحل مستخرج کنوز الأخبار، و محیی ما أندرس من الآثار، ذوالفیض القدسى، ثقة الأسلام التوری الطبرسی (أنار الله تعالى برهانه و أسکنه بحبوحه جنانه) و خاتمه مستدرک الوسائل را برای او استنساخ می کردم، که بفرستد بر ایران برای طبع و در خدمت او بودم تا سنه 1318 پس خداوند متعال حج بیت الله الحرام و زیارت قبر حضرت سید الأنام (علیه و علی آله آلاف التحية والسلام) مرا عنایت فرمود و پس از ادای حج و فراغ از زیارت از طریق فارس به بلد خود قم، برای زیارت سیدتنا فاطمة بنت موسی بن جعفر علیهم السلام که وعده بهشت در زیارت او وارد شده است و تجدید عهد با والدین مراجعت کردم و ایام قلیله ای مانده به مشهد مولا یم امیرالمؤمنین علیه السلام مسافرت

ص: 12

نموده، ملتزم خدمت شیخی العلامة التّوری (نورالله مرقدہ) گشته در مقابله ی "مستدرک" و "کشف الأسناد" و استنساخ "لؤلؤ و مرجان" و تصنیف "تحیّة الزّائر" و غیرذلک مساعدت نمودم، تا در این بین که از جنابش استفاده می کردیم غراب البین(1) آواز داد و روزگار بساط زندگی آن عالم ربانی را از بسیط ارض برچیده و سنه 1320 به رحمت حق پیوست و در خلال استفاده من از آن بزرگوار استجازه نمودم که مرا به روایت مؤلفات اصحاب (رضی الله عنهم) اجازه مرحمت فرماید. پس به من منت گذارده و در اواخر ایام حیاتش مسألت مراقبول فرموده، اجازه دادند که مؤلفات اصحاب را قدیماً و حدیثاً در تفسیر و حدیث و فقه و اصول و غیرها از آنچه اجازه دارد و روایت آن ها به طرق معهوده او از مشایخ عظام که در خاتمه مستدرک مشروحاً مذکور است و برای او صحیح است، از برای من نیز اجازه دادند که روایت بکنم و بعد از وفاتش دو سال در نجف اشرف مانده بعد به دارالایمان قم مهاجرت کرده تا سنه 1329 آنجا بودم. پس دوباره به حج مشرف شده به قم برگشتم و تقریباً دو سال آنجا مانده بعد به مشهد مولانا الامام المعصوم ابوالحسن الرضا علیه السلام مهاجرت کرده تا امسال سنه 1346 در این مکان شریف هستم و در خلال این حال مکرر به زیارت ائمه عراق علیهم السلام و سومین بار به زیارت بیت الله الحرام مشرف شدم و عمرم از پنجاه سال گذشته و کثیری از زندگانیم در أسفار و انقطاع از کتب و صحف گذشته با وجود این کتب کثیره از من بروز کرده و ختم می کنم کلام را به تمثل به این ابیات:

ص: 13

از روش این فلک سبز فام \*\*\* عمر فزون گشته زینجاه عام  
در سر هرسالی از این روزگار \*\*\* خورده ام افسوس خوشی های پار  
باشدم از گردش گردون شگفت \*\*\* کانچه مرا داد همه پس گرفت  
قوتم از زانو و بازو برفت \*\*\* آب زرخ، رنگ هم از مو برفت  
عقد ثریای من از هم گسیخت \*\*\* گوهر دندان همه یکایک بریخت  
آنچه به جا ماند و نیابد خلل \*\*\* بار گناه آمد و طول امل  
بانک رحیل آمد از این کوچگاه \*\*\* همسفران روی نهاده به راه  
آه زیبی زادی و روز معاد \*\*\* زاد کم و طول مسافت زیاد  
بارگران بر سر دوشم چو کوه \*\*\* کوه هم از بار من آمد ستوه  
ای که بر عفو عظیمت گناه \*\*\* در جلو سیل بهار است چو کاه  
فضل تو گر دست نگیرد مرا \*\*\* عصمتت ار باز گذارد مرا  
جز به جهنم نرود راه من \*\*\* در سقر انداخته بنگاه من  
بنده ی شرمنده ی نادان منم \*\*\* غوطه زنان لجه عصیان منم  
خالق بخشنده احسان تویی \*\*\* فرد و نوازنده به غفران تویی  
کتابه بیمناه الوازره

عباس بن محمد رضا القمی (عفی عنه)، 1346

همانطور که قبلاً گفتیم پدر مرحوم حاج شیخ عباس قمی یعنی حاج محمد رضا از اشخاص متدین و با فضیلت شهر قم بشمار می رفت که برای شناخت ایشان و خاندان محدث قمی به مصاحبه ای که مرحوم علی دوانی انجام داده اند گوش فرا می دهیم: مرحوم علی دوانی از حاج میرزا حسین محدثی داماد شیخ مرتضی برادر مرحوم حاج شیخ عباس قمی که بهترین منبع در شناخت افراد قدیمی خاندان آن مرحوم است مصاحبه ای انجام داده که راجع به پدر و مادر حاج عباس قمی می گوید:

و اما پدر و مادر حاج شیخ، من هر دوی آنها را دیده بودم، پدرشان مرحوم کربلایی محمدرضا که از صلحا و اتقیای معروف شهر قم بود در محله ی کوچه حرم از افراد نمونه بود، چون قبلاً آنجا به طرف رودخانه در داشت به آن می گفتند: «دروازه حاج ملاآقا حسین» و امروز به کوچه حرم معروف است، کوچه حرم امروز همان کوچه ای است که منزل و حسینیه مرحوم آیت الله نجفی مرعشی در آن واقع است، قسمت جلوی آن منزل اتاقی مجزا داشت که محل نشیمن حاج شیخ عباس بود و تا زمانی که در قم بودند در آنجا به تألیف و تدوین اشتغال داشتند...

کربلایی محمدرضا مردی کاسب بود و مغازه داشت با این که خودش

کاسب بود اهتمام زیادی به درس خواندن فرزندش آقا شیخ عباس داشت، آرزویش این بود که روزی فرزندش از مبلغین و مروجین دین شود و منبری مفید برای مردم داشته باشد، ایشان در سال 1347 از دنیا رفت.

در سفر سوم حج حاج شیخ عباس، مرحوم آقا شیخ مرتضی عیدگاهی که از علمای وارسته آن زمان بودند از مشهد با او بوده است، در بازگشت به قم وفات یافت و در صحن بزرگ حضرت معصومه سلام الله علیها جنب قطب راوندی دفن می شود، او به حاج شیخ عباس می گوید می خواهم پدرتان را ببینم، وقتی او را ملاقات می کند می بیند مردی ساده و بی آرایش است. او به حاج شیخ عباس می گفته: عباس! فلان کار را بکن و عباس برو آنچیز را بیاور.....

حاج شیخ عباس با اینکه آن موقع عالمی متبحر و 51 سال داشته با کمال ادب و خضوع دستور پدر را اجرا می کرده است گوئی پدر به بچه ای ده دوازده ساله دستور می دهد، و خود هم در آن سن و سال است! این خضوع زائد الوصف محدث قمی در مقابل پدر موجب شگفتی مرحوم حاج شیخ مرتضی عیدگاهی می گردد.

آری گاهی می بینید که به وسیله ی پسری لایق و عالم و خدمتگزار به مردم، پدر و مادر و جد بلکه شهر و کشوری شهرت می یابد چنانکه حتی شهر عالم پرور قم در یکصد ساله اخیر بیشتر به نام حاج شیخ عباس قمی شهرت یافته است. (1)

ص: 16



محدث قمی در طول زندگی خود دو همسر اختیار می کند که یکی از آنها به شکست می رسد و محدث قمی را در انبوهی از غم و ناراحتی فرو می برد و در اثر آن ناراحتی ها سفر به مشهد مقدس می کند و به امام رضا «علیه آلاف تحية و الثناء» پناه می برد که مورد توجه خاص آن امام همام قرار می گیرد و همسر دوم را اختیار می کند که در کنار او با موفقیت تا آخر عمر بسر می برد.

محدث قمی نخستین بار در شهر قم با دختر آقا سید ذکریای قزوینی (حدود سال های 1330 تا 1332) ازدواج می کند ولی دیری نمی یابد که این زن با مرحوم شیخ عباس بنای ناسازگاری می گذارد و نصایح و وساطت دیگران مؤثر واقع نمی شود و سرانجام از مرحوم محدث قمی طلاق می گیرد. این زن با دو شوهر دیگر که هیچ کدام روحانی و اهل علم نبودند ازدواج می کند و از هر دو خیری نمی بیند و با مشکلات عمده ای روبرو می شود و ناچار از این دو همسر نیز طلاق می گیرد و دچار ناکامی و بی سرو سامانی سختی می شود.

در اینجا باید این تذکر و نصیحت را به خوانندگان گرامی بدهم که چه بسا جوانانی که

در امر ازدواج ظواهر و مادیات ملاک آنهاست و توجهی به معنویت و اخلاق فردی که شریک زندگی آنها می خواهد بشود ندارند، لذا با تصمیمات عجولانه و بدون تأمل و بدون آینده نگری مقدمات بدبختی خود را فراهم می آورند و یک عمر در ندامت و پشیمانی می سوزند.

شخصی به محضر پیامبر اسلام شرفیاب شد و در موضوع ازدواج تقاضای راهنمایی کرد. حضرت به او فرمودند:

(البته) ازدواج کن و بر تو باد به گرفتن همسری که دارای دین باشد (یعنی پایبند به عقاید و احکام شرع مقدس اسلام باشد).

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

هرگاه جوانی جهت خواستگاری شما آمد چنانچه "اخلاق" و "دین" وی رضایت بخش بود با وی وصلت کنید، و اگر از ازدواج با وی سرباز زنید فتنه و فساد بزرگی در زمین پدید خواهد آمد. (1)

حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

هرگاه شخصی فقط به منظور زیبایی صورت (وچهره) و یا ثروت و مال همسر گرفته (و ازدواج نماید) خداوند او را با

ص: 18

همان منظورش واگذار، و اگر به خاطر دین داشتن او ازدواج کند خداوند مال و جمال را هم به وی روزی خواهد فرمود. (1)

و نیز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

آن شخصی که با همسری تزویج می کند که جمال دارد و اگر جمال نمی داشت با وی ازدواج نمی کرد، نخواهد دید از آن همسر آنچه را که دوست دارد، و هرکس به خاطر مال همسری را بگیرد خدایش به آن وامیگذاردش، پس بر شما باد به گرفتن همسران دین دار. (2)

محدث قمی پس از جدائی از این زن بسیار اندوهگین بوده و بر اثر این تأثر و ناراحتی از قم به قصد زیارت امام رضا علیه السلام راهی سفر مشهد می گردد و در آن شهر متوسل به امام رضا علیه السلام می شود که در نهایت به برکت آن امام همام آیت الله حاج آقا حسین قمی (از مراجع معروف بوده) وساطت نموده و با برادرزاده آیت الله حاج آقا حسین قمی ازدواج می کند و به آسایش روحی و معنوی می رسد.

همسر اول محدث قمی روزی با شوهر دومش برای زیارت به مشهد مقدس آمده بود در آنجا می بیند محدث قمی از درس اخلاق که در مدرسه ی میرزا جعفر القاء می کرده بر می گردد، چون باران می آمده طلاب در پشت سرایشان چتر روی سر او گرفته بودند و با تجلیل و احترام خاصی

ص: 19

---

1- خواسته ها و تمایلات ص 78

2- وسائل الشیعه ج 14 ص 30 و 31

ایشان را مشایعت می کردند، خانم از دیدن این منظره بسیار متأثر و پشیمان می شود که شوهر اول او دارای چنین مقام و موقعیتی گردیده و شوهر دوم او به چیزی گرفته نمی شود.

این خانم بعدها از شوهر دوم خود نیز طلاق گرفت و روزی در مشهد به خانه خواهرزاده اش همسر مرحوم آیت الله صدر آمده بود و از پریشانی و وضع نامساعد خود پشیمان و گله مند بوده و می گفته است: من جوان بودم، درست متوجه بعضی از مسائل زندگی نبوده و ظواهر و حال را می دیدم چرا حاج شیخ عباس مرا طلاق داد؟ در صورتی که خود بنا به ناسازگاری گزارده و درخواست طلاق کرده بود. در نهایت این خانم پس از جدائی از این شوهر، دو شوهر دیگر کرد و خیری ندید و سرانجام در سن پیری در غربت به دور از مرکز علم و معنویت شهر مقدس قم و مشهد، در شهر زاهدان از دنیا رفت. ولی محدث قمی که در اثر این شکست در زندگی به قبر امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام پناه برده بود به خوشبختی می رسد و آیت الله حاج آقا حسین قمی به قم نامه ای می نویسد و دختر برادرش را برای حاج شیخ عباس خواستگاری می کند و آن بانو را با تجلیل و احترام از قم به مشهد مقدس می آورند و در آنجا وصلت واقع می شود. این بانو مادر فرزندان محدث قمی بوده و بانویی بزرگزاده و بزرگوار بوده است که حاج شیخ عباس قمی قبل از ازدواج اول خود خواهان این بانو بوده است که به عللی از ناحیه خانواده عروس مورد پذیرش قرار نمی گیرد.

همسر دوم محدث قمی بانویی با شخصیت و با ایمان بوده و به جهت سیادتش «بی بی» صدایش می زدند و مورد احترام خاص محدث قمی بوده و محدث قمی از این بانو دارای فرزندان عالم و فقیه می گردد که چهار نفر بودند دو پسر و دو دختر، فرزند ارجمندش مرحوم حاج میرزا علی محدث زاده و پسر دوشم آقای حاج میرزا محسن محدث زاده و دو دختر که فاطمه و نجمه می باشند. خود او تاریخ تولد فرزندان را با کنیه در صفحه دوم کتاب منتهی الامال نسخه خطی به قلم خود چنین نوشته است:

بسم الله الرحمن الرحيم

ولادت نور چشم عزیزم ابوطالب علی، صبح روز دوشنبه 2ع/6 به قم 1338

ولادت فرزند مسعود ابو جعفر محمد ملقب به محسن روز ... ذی الحجه 1341 به خراسان.

این بانوی کریمه که از سلسله جلیله ی سادات بوده در کنار محدث قمی با تمامی سختی ها و ناهمواری ها زندگی کرد و معین و مددکاری دلسوز برای همسر خود بود تا اینکه محدث قمی توانست در کنار این همسر دلسوز به سعادت برسد و از خود تصانیف و تألیفات سترگ و ارزنده تقدیم جهان اسلام کند. جناب حاج میرزا علی محدث زاده فرزند محدث قمی می گوید: مادر ما در تمام عمرش با این وضع (سختی ها و نداشتن ها) با پدرمان بسر برد و حرفی و اعتراضی نداشت مثلاً این چه زندگی است؟! از دختر بزرگ حاج شیخ عباس نیز نقل می کنند که گفته بود مادرم می گفت: خدایا من با این زندگی می سازم، تو آخرت مرا بساز و از وضعی که داشت هیچ وقت گله مند نبود

میرزا علی هم

ص: 21

گفته است. عمده ی توفیقات پدر از وجود این زن پارسا یعنی مادرمان بود، و در ایامی که پدرمان مریض و اواخر عمرشان بود مادر ما برای ایشان طشت می آورد و پدرم بارها (ناگهان خم می شدند که مادرمان متوجه نشود) و دست او را به عنوان تشکر می بوسید. جناب حاج میرزا محسن محدث زاده فرزند دومشان می گویند: مادرمان برای پدرمان یار دلسوزی بود و در کنار پدرمان خالصانه خدمت کرد و زندگی نمود و بارها می گفت: خانمی که برای رضای خدا در زندگی خدمتی به همسرش بکند فقط از خدا نیز باید عوض بخواهد؛ من نیز امید دارم خدا از من راضی باشد و در دنیا و آخرت از مقربین درگاهش قرار دهد، پدرمان نیز کمال احترام را نسبت به مادرمان می گذاشت و چون مادرمان «سیده» بودند پدرم اسم کوچکشان را نمی بردند بلکه «بی بی» صدایش می زدند و همیشه با احترام و واژه های جمع مثل "شما"، "گفتید"، با او صحبت می کردند و هیچگاه یادم نمی آید که مشاجره ای بین پدرم و مادرم شده باشد و پدر ما نیز معترف بودند که در کنار چنین همسری توانستند به این همه توفیقات در تألیفات و سفرهای تبلیغی و زیارتی برسند و خدمات شایانی به جهان تشیع بکنند. سپس "جناب حاج میرزا محسن محدث زاده" افزودند: به عقیده من مادرمان در ثواب تمام خدمات پدرمان شریک هستند. سرانجام این بانوی علویه و مکرمه در سال 1388 هجری قمری در تهران وفات می کند و در قم قبرستان شیخان جنب پدر و جدش به خاک سپرده می شود. (روحش شاد)

## پناه و التجا به قبر امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام

همانطور که قبلاً گفتیم محدث قمی در اثر شکست در ازدواج اول ناراحتی بسیاری به او می‌رسد و با دلی پر از هم و غم راهی مشهد مقدس می‌شود و به قبر امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام پناهنده و متوسل می‌گردد که مورد مهر و عنایات خاص آن امام همام قرار می‌گیرد و بدین جهت مورد توجه خاص حاج آقا حسین قمی (مرجع بزرگ شیعه) نیز قرار می‌گیرد و در خانه‌ی او به سر می‌برد و اتاقی در بالاخانه آن مرجع بزرگ داشته که در آنجا می‌نشسته و مشغول کار بوده است از آنجا قبه و بارگاه ملکوتی حضرت امام رضا علیه السلام را می‌دیده و هر لحظه که در موقع مطالعه و چیز نوشتن سر بر می‌داشته آن بارگاه پر نور در مقابل دیدگانش قرار داشته و چقدر برایش لذت بخش بوده است. در آن اتاق و با آن وضع و حال به کار تألیف «فوائد الرضویه» اشتغال پیدا می‌کند.

و خود در پایان مجموعه‌ای خطی که به عربی نوشته است، ناراحتی و غم‌هایی که در دل داشته به رشته‌ی تحریر می‌کشد و می‌نویسد:

تا اینجا رساله شریفه به پایان رسید. در روز جمعه اول ربیع الثانی سنه «1332»

و این در ایام تهاجم هموم و غموم بر مفارقت جلیسم(1) بوده است! خدا هم و غم و ناراحتی مرا برطرف کند در این وقت مهیای حرکت به سوی خراسان برای زیارت ابوالحسن ثانی علی الرضا علیه السلام می باشم.

و آن محدث جلیل القدر از الطاف و نعمت های فراوان مشهد مقدس در یکی از دست نوشته هایش این چنین می نویسد:

بسم الله الرحمن الرحيم

بمته و جوده(2) امسال که سنه 1339 می باشد نان در ارض اقدس به حدی وجود دارد که درب صحن مطهر یک من و نیم یک قران جار می زنند و کساد است، و رفیقی داشتم از اهل نجف اشرف دو خروار گندم به او دادند برای نیابت زیارت.

دو خروار گندم را که عبارت باشد از دویست من به وزن تبریز به نه تومان بفروخت از قرار خرواری چهار تومان و نیم و بحمدالله اجناس دیگر هم فراوان و ارزان، بخصوص میوه و ظاهراً خراسان فعلاً بهترین نقاط عالم است و بلدة طيبة و رب غفور فشکراً لله و حمداً لله و صلی الله علی محمد واله

حرره العاصی عباس القمی عفی عنه

فی 4 مع 1339

و در فوائد الرضویه وضع خود را در قم و علت

ص: 24

---

1- جلیسم = هم نشین

2- بمنه و جوده = به میمنت وجود امام رضا علیه السلام



آمدن به مشهد و شدت علاقه اش در اقامت شهر مشهد مقدس را بدین گونه شرح می دهد:

در سنه ی 1332 به جهت شدت ابتلاء و گرفتاری و کثرت هموم و غموم که بر این داعی روی داد، و شرح آن طولانی است به خاطر رسیدن که پناه برم به امام اتقیاء و زبده ی اصفیاء و پناه غرباء و شهید زهر جفا حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا (صلوات الله علیه و علی آبائه و ابنائهم)، در روایت وارد شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود به زودی مدفون می شود پاره ای از تن من به خراسان، زیارت نمی کند او را غمناکی مگر آنکه بر طرف کند حق تعالی غم او را و نه گناهکاری مگر آن که حق تعالی بیامزد گناهان او را.

و هم روایت شده که شخصی در خواب دید که ملکی با جامه سبز از آسمان نازل شد و این دو شعر را بر شاذروان(1) قبر مطهر آن حضرت نوشت:

من سره ان یری قبراً برؤیته \*\*\* یفرج الله عنم زاره کربه

فلیأت ذاالقبران الله اسکنه \*\*\* سلاله من رسول الله منتجبه(2)

پس اسباب سفر مهیا کردم و از دارالایمان قم بصوب(3) ارض اقدس توجه

ص: 25

---

1- شاذروان= به دیواره قسمت پایین قبر مطهر می گویند.

2- یعنی هر کس دوست دارد که ببیند قبری را به دو چشم خود که بر طرف می کند خداوند از زائرش اندوه را، پس بیاید نزد قبری که ساکن گردانید خدا در آن سلاله ای از رسول خدا را که برگزیده است.

3- بصوب=به طرف

نمودم و چون تقبیل (1) آن سده سنیه (2) و عتبه عالیّه فایز گشتم چندان مراحم و الطاف و نعمت از آن رحمت الهی و نعمت نامتناهی در خود مشاهده کردم که هوس مجاورت آن آستانه مقدسه را نمودم و با خود گفتم:

إذا كنت تأمل أو ترتجى \*\*\* من الله في حالتيك الرضا

فلازم مودة آل الرسول \*\*\* و جاور علی بن موسی الرضا

یعنی: هرگاه آرزو داری یا امیدواری از ذات اقدس پروردگار در دو حالت (دنیا و آخرت) خود رضا و خوشنودی را پس (باید برای خود اختیار کنی دو امر را اول) ملازمت کن دوستی آل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را (که به هیچ گونه دست از ارادت و محبت ایشان برنداری. دوم اینکه) و مجاورت قبر مطهر علی ابن موسی الرضا علیه السلام را (برای خود اختیار کن)».

قبر امام هشتم و سلطان دین رضا \*\*\* از جان بیوس و بردران بارگاه باش

با آنکه در این قطعه از زمان که فتنه های بی پایان چون پاره های شب مظلم و متراکم بر تمام بلاد و عباد متهاجم گشته و بحکم:

إذا عمت البلدان الفتن و البلیایا فعلیکم بقم و حوالی ها و نواحی ها فان البلیایا مدفوع عنها. (3)

شایسته است که هرکس بتواند مهاجرت به بلده طیبه قم نماید تاچه

ص: 26

---

1- تقبیل=بوسیدن

2- سده نسبه=بارگاه بلند

3- یعنی هرگاه فراگیرد، شهرها را فتنه و بلاها، پس بر شما باد به رفتن به قم و اطراف قم، پس به درستی که بلاها دفع شدند از آن.

رسد به کسی که قم وطن او باشد لکن این شکسته مهجور چندان مغمور در نعمت بی پایان حضرت سلطان خراسان صلوات الله علیه گشتم که مرارت(1) غربت را در این آستان ملایک پاسبان بر کام خود شیرین دیدم و رغبت مراجعت به وطن را در خود ندیدم بلکه سختی های کشیده و تلخی های چشیده را شکرها گفتم و منتها پذیرفتم.

منت از بخت مساعد که پس از راه دراز \*\*\* بر در کعبه جان بست دلم عقد نماز

آنچنان کعبه که هرکس به صفادید در آن \*\*\* منت از خار مگیلان کشد و راه دراز

و هم پیوسته عرضه می دارم:

شاهامن ار به عرش رسانم سریر فضل \*\*\* مملوک آنجنابم و محتاج این درم

گر بر کنم دل از تو و مهر از تو بگسلم \*\*\* این مهر بر که افکنم این دل کجا برم

نامم ز کارخانه عشاق محو باد \*\*\* گر جز محبت تو بود ذکر دیگرم

ای عاشقان کوی تو از ذره بیشتر \*\*\* من کی رسم بوصل تو که از ذره کمترم

ص: 27

محدث قمی پس از اینکه هجرت به مشهد مقدس می کند یکی از اساتیدش مرحوم حاج میرزا محمد ارباب در طی نامه ای اظهار امیدواری می کند که سفرش به پایان برسد و به قم بازگردد، محدث قمی در جواب می نویسد:

...مرقوم داشته بودید امید است مسافرت شما به آخر رسیده و حرکت کنید، اگر همه ی اشیاء را فراموش کنم این نصیحت و کلمه ی جامعه را فراموش نمی کنم که در ظهر(1) کتابی به خط سرکار دیدم که از مرحوم مغفور طوبی مآب والد موجد «ارباب» که رحمت بر روان پاک او باد نقل فرموده بودید که گفته است: من تعجب می کنم که فروشنده عسل و روغن، پول آن را در چه صرف می کند که بهتر از عسل و روغن باشد!

این حقیر نیز اگر نعمت بی پایان مجاورت حضرت سلطان خراسان علیه صلوات الله الملك المنان را کفران کنم و حرکت نمایم، کجا بروم که بهتر از اینجا باشد!؟

خداشاهد و و گواه است که هرگاه حرم مطهر مشرف می شوم بخصوص شبها چنان روحانیت و فرح و حظی در خود می بینم که شرح نتوانم کرد.

لاجرم پیوسته عرضه می دارم:

شاهامن ار به عرش رسانم سریر فضل \*\*\* مملوک آنجنابم و محتاج این درم

گر بر کنم دل از تو و مهر از تو بگسلم \*\*\* این مهر بر که افکنم این دل کجا برم

ص: 28

---

1- ظهر=پشت

پیوسته از خدا مسئلت می‌کنم که روزی فرماید جنابعالی را که به زیارت ارض اقدس مشرف شده و اگر حیاتی باقی باشد به فیض زیارت جنابعالی نائل شوم.

و باز در «مقدمه‌ی فوائد الرضویه» به عربی سخنی در شخصیت آیت الله حاج آقا حسین قمی (قدس سره الشریف) دارد و آشنایی با این ولی خدا را از برکات امام رضا علیه السلام می‌داند که حاصل معنی آن این است:

از جمله نعمت‌هایی که خداوند متعال به برکت این امام علیه السلام به من روزی کرد این است که مرا وارد ساخت به خانه‌ی سیدبزرگوار عالم محقق و فاضل مدقق پرهیزگار پاک سرشت ثقة الاسلام و ملاذالانام و ابوالمکارم و المحاسن حجت الاسلام و سیدنا حاج آقا حسین قمی فرزند سید حبیب جلیل و دارنده شرف اصیل.... مرحوم مغفور حاج سید محمود عطرالله مرقد و نورّ مضجعه.

از سعادت این سید سعید یکی این است که فرزندان دانشمند و فقیه پاک سرشت دارند که این سید بزرگوار مذکور (آقا حسین قمی) یکی از آنهاست، این بزرگوار از بزرگان فضیلتی ماست که در خوبی و شایستگی عدیل و نظیر ندارد، تحقیقات او در علم اصول امری مسلّم و در معقول ماهر، دارای اخلاق و سجایای پسندیده است. من در قداست ذات و صفات

نظیرش را ندیده ام.

مرحوم آیت الله حاج آقا حسین قمی در 14 ربیع الاول سنه 1366 (ه ق) در بلدة طيبة کاظمینی به رحمت الهی واصل و جنازه ی شریفش را به نجف اشرف حمل نمودند و در صحن مقدس مقبره ی شیخ الشریعه اصفهانی به خاک سپرده شده. رضوان الله تعالی علیه.

پسر دیگر او سید بزرگوار و دانشمند پرهیزگار پاک سرشت حاج آقا احمد قمی رضوان الله تعالی علیه، جد اولاد من است که آنها را از دختر علویه ی بزرگوارش دارم.

ص: 30

## هجرت به نجف اشرف و الطاف امیرالمؤمنین علیه السلام

نمونه ای از علمای بزرگ شیعه که در مقابل حکام و سلاطین ظلم و جائز زمانه قیام نموده و به تناسب موقعیت اجتماعی خود و وضع زمان و مکان اقداماتی انجام دادند مرحوم محدث قمی است که پس از اوج گیری حکام وقت برضد دین و مذهب و به گلوله بستن مسجد گوهرشاد که در اثر آن مؤمنین بی شماری کشته و زخمی شدند به عنوان اعتراض دست به هجرت زد و به عنوان مخالفت با دست نشانده های رضاخان به نجف اشرف رفت و تا آخر عمر آن ارض اقدس را وطن خود قرار داد، در ابتدا با کمال عُسرت و سختی در آن دیار مشغول به تألیف و تدریس شد که عنایات خاصه امیرالمؤمنین علیه السلام شامل حالش می شود که از جمله ی آنها مصاحبت و آشنائی با محدث بزرگوار علامه میرزا حسین نوری می باشد و تا آخر عمر آن عالم فرزانه در کنارش فیض می برد.

در کتاب فوائد الرضویه در حالات خود و توفیقاتی که در ایام اقامت در نجف اشرف داشته یاد می کند و ذیل شرح حال مرحوم شیخ قاسم کاظمی نجفی که راجع به عنایات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به وی در ایام مجاورتش سخن

می راند می نویسد:

فقیه [شیخ عباس قمی] گوید که امر چنین است و در این نحو مطالب محتاج به نقل حکایات گذشتگان نیست چه مراحم و الطاف عترت طاهره و سادات دنیا و آخرت ائمه ما (صلوات الله علیهم) بر مجاوران و زائران از کشف هموم و رفع غموم و اداء دیون و شفاء امراض و دفع دشمنان و قضاء حوائج و امثال ذلک به نحوی است که هرکس آنچه را که خود در حق خود دیده جمع نماید کتابی می شود و در هر عصری هزارها از آن می توان جمع کرد و هرکس خیال می کند که این مراحم نسبت به حال او تنها شده و چنین نیست بلکه با کافه شیعیان و موالیان خود چنین می باشند.

چنان مهربانیش باهر تنست \*\*\* که هر بنده گوید خدای من است

و این حقیر در ایام مجاورتم در ارض مقدسه [نجف اشرف] چندان الطاف و عنایات از آن بزرگوار دیدم که ممکن نیست نقل آن.

سفینه دلم از مدح شاه پرگهر است \*\*\* گواه حال بدین علم عالم العلام

البته مولای ما علی علیه السلام چنان است که منادی در بالای مناره گفته امیرالمؤمنین و سلطان سلاطین است. و از داوود بن سلیمان نقل است که پیرمرد بزرگواری را دیدم که سوار بر استری است و مردم در اطراف او جمع شده اند پرسیدم کیست این مرد گفتند شاهنشاه عرب است این علی بن ابیطالب است.

ص: 32



جامع این کتاب عباس قمی کلب آستان شاه ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام گوید (سری البرق من نجد فجدد تذکاری [یعنی برق از سرزمین نجد (نجف) جهید و خاطرات من تجدید شد]) همانا تا من خود را شناخته ام جبهه ی (1) خود را بر این آستان ملایک پاسبان سوده ام و گوشت و خون خود را به مراحم و الطاف این خانواده عصمت و طهارت پرورده ام. لاجرم در مقام مدایح ایشان خودداری نتوانم پس اگرچه این کتاب در بیان احوال علماء اطیاب است و مناسبتش با نقل فضایل کم است لکن مراعات این مطلب را در این مقام لازم ندارم.

من خود چه کنم که در شماری باشم \*\*\* یاد ر صف اهل دل سواری باشم

مقصود همین است که در شان علی \*\*\* گویم سخنی چند و بکاری باشم

همچنین مرحوم حاج شیخ عباس قمی در حاشیه مفاتیح چاپ انتشارات علمیه اسلامیة سنه 1349 در آداب اذن دخول چند بیت نوشته است که کمال تواضع و کوچکی خود را نسبت به امامان معصوم (علیه السلام) اظهار می دارد:

ص: 33

---

1- جبهه=پیشانی

شاهها چو تو را سگی بیاید \*\*\* گر من شوم آن سگ تو شاید  
هستم سگکی ز حبس جسته \*\*\* بر شاخ گل هوات بسته  
خود را به خودی کشیده از جل \*\*\* پیش تو کشیده از سر ذل  
افکن نظری بر این سگ خویش \*\*\* سنگم مزن و مرانم از پیش

ص: 34

محدث قمی با ذهن و استعداد خارق العاده ای که داشته از عالمان و بزرگان عصر خود بخوبی استفاده نموده و اساتید متعددی را دیده است که از جمله آنها حاج میرزا محمد ارباب، سید محمد کاظم یزدی، میرزا محمد تقی شیرازی، شیخ الشریعه اصفهانی و سید حسن صدر کاظمی و سید احمد طباطبایی که که پدر همسرشان بوده، می باشد ولی خود بیشتر از همه نام محدث نوری را می برد که تحت تأثیر وی قرار می گیرد و بواسطه ملکات فاضله و صفات برجسته و علم سرشار و فضل بسیار او، و شایستگی ذاتی و آمادگی جبلی که خود داشته است به مقامات چشمگیری از علم و عمل می رسد و همه جا سایه وار دنبال استاد بزرگوارش بوده است. در نجف و کوفه و کربلا و همه جا با هم بوده اند و شب و روز علماً و عملاً از وی استفاده می برده است، لذا از میان علما و اساتید نجف اشرف بیشتر ملازم "علامه میرزا حسین نوری" می شود که این ملازمت تا آخر عمر مرحوم نوری ادامه داشت و آشنائی با این استاد فرزانه را لطفی از الطاف امیرالمؤمنین علیه السلام می دانست و در سفر و حضر ملازمت این استاد گرانمایه را رها نمی کرده و از او استفاده می برده است.

و خود در کتاب فوائد الرضویه در معرفی استاد

حسین بن محمد تقی بن علی محمد طبرسی، شیخ اجل اعظم و عمادنا الارفع الاقوم، صفوة المتقدمین و المتأخرین، خاتم الفقهاء و المحدثین، ابرگوهر بار فضل، و دریای بیکران دانش، بیرون آورنده ی گنجینه های اخبار و زنده کننده ی آثار مندرس شده، گنج فضائل و نهر جاری آن، استاد و سرور ما علامه ی محدث ثمة نوری انار الله تعالی برهانه(1) واسکنه بحبوحه جنانه (2).

ولادتش در 18 شوال سنه 1254 در یکی از قرای نور(3) واقع شده و در طهران برعالم فقیه جناب شیخ عبدالرحیم پروجردی والد عیال خویش تلمذ کرده و در سنه 1278 هجرت به عراق عرب فرموده و از جناب عالم نحیر و فقیه جامع علامه ی عصره واحد دهره شیخ العراقین مرحوم آقا شیخ عبدالحسین طهرانی طاب ثراه استفاده علوم فرموده و زمان قلبی نیز در مشهد غروی علی مشرفه السلام در مجلس درس شیخ اجل اعظم شیخ الطائفه جناب حاجی شیخ مرتضی انصاری رضوان الله علیه حاضر شده و در سنه 1284 مسافرت به عجم نموده به جهت زیارت حضرت ثامن الائمه علیهم السلام و در سنه 1286 رجوع به عراق عرب فرموده و در آن سال وفات استادش شیخ العراقین واقع شد شیخ مرحوم به زیارت

ص: 36

---

1- منور گرداند خداوند حجت و بیانش را

2- و اسکان دهد او را میان بهشتش

3- قرای نور= دهات نور

خانه خدا مشرف گشت و این دفعه دوم او بود چون برگشت چندسالی در نجف اشرف ماند آنگاه مهاجرت فرمود به ناحیه مقدسه "سرمین رای" در زمان مهاجرت سید سند حجت الاسلام و نادره الایام استاد البشر و مجدد المذهب فی القرن الثالث عشر المنتهی الیه ریاسه الشیعة فی عصره والمطاع الذی انقاد الجباره لنهیه وامره الذی یعجز عن وصف ادنی معالیه اللسان رئیس المسلمین الحاج میرزا محمد حسن الشیرازی قدس الله تربته الشریفه المتوفی فی شعبان 1312 بسامراء والمدفون فی جوار جدہ امیرالمؤمنین علیه السلام. (1)

پس چندی در سامراء بود تا آنکه دفعه سیم به حج بیت الله مشرف شد و بعد از حج خانه و مراجعت به عراق، مهاجرت به عجم فرمود به قصد زیارت حضرت امام رضا علیه السلام و بعد از فراغ از زیارت دگر باره مشرف شد به حج بیت الله و این در سنه 1299 بود پس مراجعت نمود به سامراء و بود در آنجا تا در سنه 1314 که مهاجرت کرد به نجف اشرف به عزم توطن و در آن بلده شریفه مقیم بود تا سنه 1320 در شب چهارشنبه بیست و هفتم جمادی الاخره یک ساعت از شب گذشته از دنیا رحلت فرمود و احقر در وقت ارتحالش در خدمتش بودم و در صبح روز بیست و هفتم که روز وفات

ص: 37

---

1- حجت الاسلام و نادره روزگار، استاد بشر و مجدد مذهب در قرن سیزده، شخصیتی که به او منتهی شد رهبری شیعه در زمانش و آن رهبری که پذیرفتند گردن کشان امر و نهیش را و آن بزرگواری که زبان عاجز است از کوچکترین صفات کمالش، رئیس مسلمانان حاج میرزا محمد حسن شیرازی (قدس سره) فوت نموده در ماه شعبان 1312، در شهر سامرا و مدفون شده در جوار جدش امیرالمؤمنین علیه السلام

حضرت هادی علیه السلام بوده در صحن مطهر حضرت شاه ولایت پناه در ایوان سیم از ایوان های شرقی باب القبله به خاک رفت و مصیبتش بر عامه مسلمین خصوص براین داعی که در خدمتش منزلت اولاد داشتیم چندان تلخ گذشت که هنوز مرارت (1) آن را در کام خود می بینم و بر فقدان آن جناب بسی تأسف می خورم «و یحق لی ان اقول و لقد عشت بعد الشیخ عیسه الحوت فی البر، و بقیت فی الدهر ولكن بقاء الثلج فی الحر، فلقد کان له رحمه الله علیّ من الحقوق الواجب شکرها ما یکل شبا یراعتی و براعتی عن ذکرها...»

ترجمه عربی: جا دارد که بگویم من بعد از او مانند ماهی در بیابان به سر می برم، در روزگار مانده ام و همچون یخ در گرمای تابستان هستم، او رحمة الله علیه حقوق واجبی بر من دارد که از ادای آن عاجزم... از خداوند متعال مسئلت دارم که بهره ی او را در ثواب و پاداش در بهشت خود سر شار گرداند... .

(سپس تألیفات استادش را معرفی می کند و می نویسد: تألیفات گرانقدر و بزرگ از خود بجای گذاشته است مانند:

«مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل»، «نفس الرحمن»، «دارالسلام»، «جنة المأوی» درباره آنهایی که در غیبت کبری به خدمت امام زمان علیه السلام رسیده اند. فیض القدسی در احوال علامه ی

ص: 38

مجلسی، «نجم الثاقب» در احوال امام غائب صلوات الله علیه، «کلمة طيبة»، «کشف الاستار» پیرامون وجود مقدس امام غائب (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، «شاخه ی طوبی» راجع به عید بقر، «لؤلؤ و مرجان»، «تحیة الزائر و بلغة المجاور» که آخرین تألیف اوست و اجل مهلت نداد تمام کند و خدا بر من منت نهاد که آن را تمام کنم و جز اینها از حواشی و رسائل.

آن بزرگوار خوش مجلس بود به سرعت چیز می نوشت و دارای حافظه ای زیاد بود، سر در کار خود داشت و از موثق ترین دوستانش بود عبادتی سخت و زهدی بسیار داشت، نماز شبش ترک نمی شد و پیوسته مراقب اطاعت خدایش، و جامع هر مکرمت و شرافت و خصلت و فضیلت برجسته و هر خیر و خوبی بود، از هر علمی شیره و حقیقت آن را کشیده بود، بهترین فن علوم او علم حدیث و شناخت رجال و احاطه بر اقوال و اطلاع از دقائق آیات و نکات اخبار بود، به طوری که عقل ها حیران می ماند. سبحان الله از کثرت اطلاع و طول باع و تبحرش در علوم و اخبار و سنن و آثار، او در این خصوص دریایی مواج و چراغی فروزان بود یک لحظه از عمرش تلف نمی شد ... من مدتی را در سفر و حضر و شب و روز ملازم خدمتش بودم. در خلال استفاده ام از او، از وی اجازه گرفتم که مؤلفات علمای شیعه را با پنج طریق او روایت کنم و او هم در اواخر حیاتش به من اجازه داد و این در روز جمعه هفتم ماه ربیع الاول سال 1320 در شهر کوفه واقع در ساحل نهر فرات نزدیک پل بود.

والحمد لله و الصلوة علی محمد و آله.

محدث قمی با روحیات بی نظیر و با قداست و معنویاتی که داشت برای خود دوستانی یافته بود که به حق هم تراز و هم سخن یکدیگر بودند و هر یک خدمات بسیار بزرگ و ارزنده ای به عالم تشیع نمودند.

در اینجا باز جای دارد که به خوانندگان گرامی تذکر دهم که یکی از عوامل موفقیت جوانان دوستان خوب می باشند که در اثر همنشینی و مصاحبت آنها نیرو گرفته و به مقصد و ایده های خود سریعتر می رسند و بر عکس اگر دوستانی ناباب و اهل لهو باشند در اثر همنشینی با آنها هم سخن آنها گردیده و عمر خویش را به تباهی می کشانند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

حواریون به حضرت مسیح علیه السلام عرضه داشتند یا روح الله! با چه کسی مجالست و همنشینی داشته باشیم؟

فرمود: آنکسی که دیدن وی شما را به یاد خدا اندازد و گفتارش به دانش شما بیفزاید و کردارش شما را در امر آخرت ترغیب نماید. (1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ص: 40



مثل الاخوين مثل الیدین تغسل احدهما الاخری

یعنی: مثل دو برادر دینی مثل دو دست است که هریک دیگری را می شوید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«لا تصحب الشریر فان طبعک یسرق من طعنه شراً وانت لا تعلم».

یعنی: با اشخاص شرور معاشرت نکن که طبیعت تو ناخودآگاه از او متأثر می شود. (1)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

اگر می خواهید درباره ی کسی قضاوت کنید به دوستان او بنگرید، چون انسان به دوستان و نزدیکانش شناخته می شود و به همشینیان و دوستان خود نسبت داده می شود. (2)

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند:

با هرکسی مجالست نکنید مگر آن عالمی که شما را از پنج چیز به سوی پنج چیز بخواند: از شک به یقین، از تکبر به تواضع، از خودنمایی به اخلاص، از دشمنی به نصیحت (وصمیمیت) و از رغبت (به دنیا) به پارسایی. (3)

یکی از دوستان صمیمی محدث قمی مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی است که صاحب تألیفات بسیار با ارزشی می باشد که از جمله ی

ص: 41

---

1- نهج البلاغه حکمت 147

2- بحار الانوار ج 71 صفحه 188

3- بحار الانوار جلد 1 صفحه 205

آنها «الذریعه فی تصانیف الشیعه» است که حدود سی جلد می باشد و برای محققین و مؤلفین دستیابی به منابع و مدارک کتب شیعی را آسان کرده است.

مرحوم حاج شیخ آقابزرگ تهرانی که در سفر دوم محدث قمی به نجف اشرف با وی هم حجره بوده است و قبل از او از ایران به نجف آمده بود و بهتر از هر کس از وضع تحصیل و آثار کار محدث قمی در نجف اشرف اطلاع داشته است در کتاب «نقباء البشر» می نویسد:

محدث قمی در سال 1316 هجرت به نجف اشرف کرد و در جلسه های دروس علما حضور یافت و بیشتر ملازم استاد میرزا حسین نوری بود.

ما دو نفر در غالب دروس علما و مشاهیر با هم بودیم، بعد از وفات استادمان محدث نوری باز هم در نزد استادان بزرگوار دیگر به تحصیل اشتغال داشتیم. (1) یکی دیگر از دوستان محدث قمی مرحوم آیت الله العظمی سیدشهاب الدین مرعشی بوده چنانکه از قول ایشان نقل می شود که فرموده بودند: من با ایشان (محدث قمی) رفاقت داشتم. (2)

روزی خدمت محقق بزرگوار و مورخ گرانقدر حاج شیخ علی فلسفی «صاحب کتاب هزار علم از علوم امیرالمومنین علیه السلام» رفتم و جویای احوالات محدث قمی و دوستانش شدم، ایشان

ص: 42

---

1- نقباء البشر جلد 3 صفحه 998

2- مفاخر الاسلام جلد 11 صفحه 118

من مرحوم حاج شیخ عباس قمی را در ایامی که در مشهد مقدس سکونت داشتند بسیار می دیدم و پشت سر ایشان در مسجد گوهرشاد نماز خوانده ام و محدث قمی با مرحوم آیت الله حاج شیخ علی اکبر نهاوندی صاحب کتاب مستطاب "العبقری الحسان" دوست صمیمی بودند و همچنین با مرحوم حاج شیخ ملا هاشم قزوینی رفاقت صمیمی داشت و یادم است که در منزل ملا هاشم شب های جمعه روضه بود و محدث قمی منبر می رفتند، منبر ایشان بسیار گیرا و مؤثر بود و جمعیت زیادی پای منبر ایشان می نشستند و از جمله دوستان ایشان که با یکدیگر مراوده داشتند مرحوم میرزا مهدی اصفهانی بود، میرزا مهدی اصفهانی از اصحاب خاص و شاگردان ممتاز آیت الله میرزا حسین نائینی (رحمة الله علیه) بوده که به مشهد آمده بود و در ابتدا در یکی از حجرات صحن عتیق به رسم نجف شبها درس می گفت و عمده درس ایشان نقد فلاسفه بود که حقیقاً از عهده ی آن به خوبی برآمد و بساط فلاسفه را از حوزه ی مشهد برچید.

و ایشان (میرزا مهدی اصفهانی) همان کسی است که خدمت امام زمان علیه السلام رسیده و این روایت را بهطور مستقیم و بدون واسطه از آن بزرگوار نقل می کردند:

«طلب المعارف من غیر طریقنا اهل البیت مساوی لانکارنا»

یعنی: طلب نمودن معارف دینی از غیر طریق ما اهل بیت مساوی

است با اینکه ما را انکار کنید و قبول نداشته باشید (چه اینکه اگر کسی معتقد به عصمت و امامت آن بزرگواران باشد هرگز معارف دینی خود را از غیر آنها نمی گیرد).

جناب مستطاب حاج شیخ مهدی محدث زاده اضافه فرمودند که دوستان محدث قمی علمای دیگر نیز می باشند که عبارتند از:

مرحوم میرزا علی اکبر نوقانی و مرحوم حاج شیخ مرتضی عیدگاهی و مرحوم حاج شیخ مهدی واعظ خراسانی و مرحوم آیت الله حاج سید صدرالدین صدر و حاج شیخ عباس علی محقق خراسانی و همچنین مرحوم آیت الله سید محمد هادی میلانی و مرحوم شیخ علی اکبر مروج الاسلام، و شیخ علی زاهد قمی از دوستان و هم دوره های محدث قمی بودند و همچنین مرحوم حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی از دوستان صمیمی محدث قمی بوده؛ به طوری که در غیاب او اغلب اوقات، گوشت و لوازم دیگر خریداری کرده و در منزل محدث قمی می داده و مایحتاج زندگی اهل بیت محدث قمی را فراهم می کرده است.

ص: 44

محدث عالی قدر حاج شیخ عباس قمی با نبوغ و ارادتی که به خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) داشت تألیفات ارزنده ای تقدیم جهان اسلام نمود او با انبوه تألیفات خود در زمینه ایجاد رابطه بین خلق و خالق کار مهمی انجام داده و توفیقی که او در میان علمای ما یافته نصیب عالم دیگری کمتر شده است چه بسیار از مؤمنینی که با خواندن کتاب های دعا و مناجات و زیارات او از قبیل «هدیه الزائرین» و «باقیات الصالحات» و «تحفة طوسیه» و «دستور العمل» و «فوائد الرجیة» و «لئالی منوره» و مخصوصاً «مفاتیح الجنان» که حقاً کتابی جامع و کامل در ادعیه و زیارات می باشد، بهره برده اند و چه بسیاری به فغان آمده و ناله ها سر داده اند و چه بسیار اشکها که از دیدگان فرو ریخته اند و به حاجات و مقاصد خود رسیده اند!!

بله محدث قمی این عالم وارسته با پیکاری خستگی ناپذیر و فرزاندگی محیر العقولی و در شرایط گوناگون زندگی خود با گفتار و قلم خود معارف دینی را بیان کرده و انتشار داده است و با عمل و گفتار خود که اخذ شده از فرهنگ ناب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است مردم را به راه راست رهنمون گشته و خود سر مشقی از تقوی و فضیلت گردیده است

و ما برای آگاهی به بخش دیگر از تألیفات این محدث جلیل القدر، به نحو اختصار از کتاب «مشاهیر شیعه» نقل می کنیم:

میراث ماندگار محدث قمی که در زمینه های مختلف دعاء اخلاق، تاریخ و ... نگاشته به بیش از 60 جلد می رسد. متأسفانه اکثر جوانان و دانشجویان و حتی برخی از اساتید و محققان با آثار گرانقدر این اندیشمند بزرگ جهان اسلام آشنایی کافی ندارند و عموماً او را با آثار ارزشمندی چون مفاتیح الجنان، سفینة البحار، منتهی الآمال و ... می شناسند.

نوه ی بزرگوار ایشان جناب مستطاب حاج شیخ مهدی محدث زاده در اینباره می گوید: تألیفات پدر بزرگم حدوداً بیش از 100 عنوان می رسد که بخشی از آثار ایشان عبارتند از:

فوائد الرجیبه (در مورد وقایع روزها و آداب مستحبی ماه های قمری).

الدرة الیتیمه (این اثر شرح فارسی نصاب است).

هدیه الزائرین (درباره زیارت قبور ائمه اطهار علیهم السلام و ثواب آنها است).

اللئالی المنشوره (کتابی است در مورد دعا و سایر مستحبات).

الفصول العلیه فی مناقب المرتضویه (دربگیرنده مناقب و مکارم حضرت علی علیه السلام است).

حکمة بالغة (شامل سخنان کوتاه حضرت علی علیه السلام).

غایت القصوی فی ترجمة عروة الوثقی (ترجمه عروة الوثقی آیت الله سید محمد کاظم یزدی است که در مورد احکام فقهی نگاشته شده).

التحفة الطوسية (مربوط به زیارت حضرت رضا علیه السلام و بهره مندی از آستان قدس آن حضرت).

نفس المهموم (به تصدیق اهل فن معتبرترین مقتلی است که تاکنون نگاشته شده).

الانوار البهية... (کتابی است در ولادت و وفات چهارده معصوم علیهم السلام).

رساله ای در گناهان کبیره و صغیره.

منازل الآخرة (کتاب نفیسی است درباره مراحل دشوار سفر آخرت)

سفينة البحار که حقاً کتاب جامع و کامل است و کار را بر محققین و سخنوران آسان نموده است چنان که از مرحوم آیت الله سیدابوالقاسم خویی که از مراجع بزرگ جهان تشیع بودند، نقل شده است که فرمودند: اگر روزی مرا به زندان بباندازند و اجازه دهند فقط یک کتاب همراه داشته باشم من "سفينة البحار" محدث قمی را همراه خواهم برد. زیرا حقاً کتابی است جامع و مفید که در هر موضوعی مطالب ارزنده ای دارد و مرا از بسیاری از کتاب های دیگر بی نیاز می سازد.

سخنور نامی جناب آقای فلسفی می فرماید: آقایان و عاظ و خطبایی که در ماه رمضان و محرم و صفر برای تبلیغ به شهرها می روند، حتماً کتاب "سفينة البحار" را با خود ببرند زیرا با داشتن این کتاب می توانند هر روزه مطلب یکی از عناوین "سفینه" را مطرح کنند و پیرامون یک یا چند حدیثی که در آن ذکر شده بحث نمایند.

رساله دستورالعمل حضرت سیدالشهداء علیه السلام .

چهل حدیث (که به فارسی نگاشته شده و بارها به چاپ رسیده).

هدیه الأحباب (کتابی است دربرگیرنده زندگینامه علما و شخصیت های بزرگ).

فواید الرضویه (در جوار بارگاه امام رضا علیه السلام نگاشته ضمن بیان حال تراجم از آثار با برکت اقامت در ارض اقدس مشهد سخن گفته است). و خود راجع به این کتاب می نویسد: فقیر گوید که این بی بضاعت نیز این کتاب مبارک را به اسم مبارک حضرت ثامن الائمه الهداة و ضامن الامة العصاة، سلطان سریر ارتضا حضرت علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه مسمی نمودم. در حرم مطهر مقابل قبر منورش شروع به آن کردم و فعلاً در جوار آن حضرت در غرفه ای جای دارم که مقابل قبه سامیه آن بزرگوار است و از حضرتش پیوسته استمداد می جویم و امیدوارم که این کتاب به واسطه نسبتش به آن جناب مقبول خاص و عام و مرجع فضلالی اعلام گردد.

بیت الأحزان فی مصائب سیدهالنسوان (درباره رنج ها و ظلم های وارده بر حضرت فاطمه سلام الله علیها نگاشته).

تتمة المنتهی ... (در تاریخ دوران حکومت خلفا نگاشته شده).

فیض الغدیر (اشاره ای است به حادثه غدیر خم در سال 11 هجری)

وده ها اثر دیگر که به بیش از صد عنوان می رسد.

محدث قمی علاوه بر آثار قلمی و کتب متعددی که به رشته تحریر



در آورده ذوق شعری نیز داشته و گاه قطعات زیبایی سروده. شعر زیر نمونه ای از طبع روان آن عالم ربانی است.

از روش این فلک سبز فام \*\*\* عمر فزون گشته زینجاه عام..

محدث قمی تمام توفیقات خود را در تألیفات و نوشته جاتش از الطاف و عنایات ائمه معصومین علیهم السلام می داند و به آن اقرار و تصریح می نماید چنانکه در ضمن شرح حال مرحوم سیدعبدالله شبر پس از آنکه تألیفات کثیره او را می شمارد و شرح می دهد می نویسد:

و بالجمله کتاب های این سید جلیل متجاوز از پنجاه مجلد است و شیخ مرحوم (محدث نوری) در "دارالسلام" اسامی آنها را با عدد ابیات آنها ذکر فرموده و نقل نموده از شیخ اجل محقق مدقق آشیخ اسدالله صاحب "مقابس الانوار" که وقتی داخل شد بر سیدمذکور و تعجب کرد از کثرت تصنیفات او و قلت تصنیفات خود با آن فهم و استقامت و اطلاع و دقت که حق تعالی به او مرحمت فرموده بود سر آن را از سید پرسید، سید گفت: کثرت تصانیف من از توجه امام همام حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام است چه آنکه من آن حضرت را در خواب دیدم که قلمی به من دادند و فرمودند: بنویس. از آن وقت من موفق شدم به تألیف. پس هرچه از قلم من بیرون آمده از برکت آن قلم شریف است.

فقیر (شیخ عباس قمی) گوید:

امر چنین است که سید فرموده چه آنکه حقیر نیز هرگاه متوسل به سادات خود می شوم توفیقی عظیم در خود می بینم و قلمم، جاری می شود.

ص: 49

و الا گاهی شود که ماه ها بر من بگذرد که یک کراس(1) نتوانم نگاشت. پس تمام آنچه نگاشته ام از برکات اهل بیت طهارت صلوات الله علیهم اجمعین است.

هر بوی که از مشک و قرنفل(2) شنوی \*\*\* از دولت آن زلف چو سنبل شنوی

با وجود این همه تألیفات و خدمات محدث قمی فقط امید به شفاعت و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام داشته و در کتاب "تتمة المنتهی" می نویسد:

ای خدای بخشنده غفار، این عاصی نامه سیاه گناه کار را بیامرزد. با من چیزی نیست که مقبول درگاه تو باشد، جز ولایت و محبت امیرالمؤمنین و شفیع المذنبین و مودت اهل بیت طاهرین او سلام الله علیهم اجمعین.

مواهب الله عندی جاوزت اَملی \*\*\* ولیس یبلغها قولی و لا عملی

لکنَّ اشرفها عندی و أفضلها \*\*\* ولایتی لأمیرالمؤمنین علی

یعنی: مواهب خداوند در نزد من آنقدر زیاد است که از آرزویم گذشته است. تا جایی که گفتار و کردار من به آن نمی رسد، ولی شریفترین و بهترین آنها در نزد من، دوستی من نسبت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

اللهم امتنا علی ولایتهم و محبتهم واحشرنا معهم و فی تحت لوائهم.

ص: 50

---

1- کراس=چند ورق کاغذ

2- قرنفل=گیاهی خوش بو

یکی از تألیفات و خدمات بزرگ محدث قمی کتاب مقدس «مفاتیح الجنان» می باشد که در سال 1344هـ- ق نوشته و تقدیم جهان تشیع نمود که از میان تمامی کتب ادعیه مشهورتر و مفیدتر واقع شده است و هیچ خانه ای از شیعیان جهان نیست مگر در آنجا این کتاب مقدس یافت می شود بلکه هر که «قرآن کریم» را تلاوت می کند «کتاب مقدس مفاتیح» که سخنان معنوی اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است را نیز در ردیف آن می خواند. ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء.

جناب آقای علی دوانی می گوید شخصی از مؤمنین نقل کرده که:

روزی در کربلا حاج شیخ عباس قمی را دیدم که در صحن مقدس امام حسین علیه السلام ایستاده و آمد و رفت سیل جمعیت را به حرم مطهر نگاه می کند. رفتم جلو و به آن مرحوم سلام کردم و احوالشان را پرسیدم با تأثر فراوان فرمود: به واسطه ی تنگی نفس و ازدحام جمعیت نمی توانم وارد حرم مطهر شوم، ایستاده ام شاید خلوت شود و بتوانم به حرم مطهر مشرف شوم. گفتم: حاج شیخ! غصه نخورید که اگر شما نمی توانید با انبوه جمعیت وارد حرم شوید در عوض هر کدام از این جمعیت «حاج شیخ عباس قمی» را در بغل گرفته اند و مشرف می شوند!!

منظور این شخص مؤمن و با ذوق «مفاتیح الجنان» محدث قمی بوده است که پس از قرآن مجید رایج ترین کتاب مذهبی است.

انتشار این کتاب مقدس در زمان اوج سلطنت استبدادی و حکومت رضاخانی پهلوی بوده که با شدت با دین و مذهب و مجالس دینی و عزاداری مخالفت می شده است و بسیاری از مردان و زنان مؤمن را به جهت دین داری و مسلمان بودن کشته یا به زندان و شکنجه می انداخته و با شیوع بی حجابی و بی بندوباری مؤمنین را از اتصال و ارتباط با خدا و اولیاء خدا منع و محروم کرده بودند. در این زمان ناگهان با انتشار کتاب مقدس، "مفاتیح الجنان" انقلابی در محافل جمعی و فردی مردم ایجاد شد که در اثر آن روحیه معنوی و توجه مردم به اعمال دینی و شعائر مذهبی محفوظ ماند و این کتاب حلقه ی اتصال مردم با دین و مذهب می گردد. لذا محدث قمی از این طریق خدمت شایانی در حفظ دین مردم به جهان تشیع نمود.

مرحوم آیت الله حاج میرزا علی اکبر نوقانی از علمای بزرگ مشهد مقدس و دوست صمیمی مرحوم محدث قمی بوده بر مفاتیح مقدمه ای جالب و ارزشمند می نویسد:

...از جمله کتاب هایی که در این عصر تألیف و کمال رعایت از اصول مذکور نموده و با نهایت اعتبار و اتقان است، نسخه ای است کافی و مجموعه ای است وافی که مجمع البحرین ادعیه و اوراد موظفه و عبادات و زیارات مشاهده مشرفه است، کتاب "مفاتیح الجنان" است که از قلم حضرت مستطاب عمادالعلماء، زین الاتقیاء، العالم العامل الجلیل والمحدث الکامل النبیل، الحبر الخبیر والنقاد

ص: 52

البصیر، حامل لواء الحدیث و کوکب سمانه ثقة الاسلام والمسلمین مولانا الحاج شیخ عباس قمی، متعن الله ببقائه، تألیف شده است.

مفاتیح الجنان، کلید فتح ابواب الجنان و جنة الواقیه عذاب النیران است، مصباح مجتهدین و مقباس عابدین است، بلدالامین مسافران اعتبار مقدسه و هدیه الزائرین مجاوران بقاع متبرکه است. زادالمعادی است کامل، مهج الدعواتی است برای فلاح، دستورالعملی که به رسم تحفه و عنوان تحیه به حضور حضرت خاتم النبیین و ائمه دین صلوات الله علیهم اجمعین تقدیم می شود...

میرزا علی اکبر نوقانی

مرحوم آیت الله مرعشی نجفی نیز در مقدمه ای که بر «مفاتیح الجنان» نوشته اند در معرفی این کتاب مقدس و مؤلف آن مطالب بسیار ارزنده ای بیان فرموده اند که ترجمه ی قسمت هایی از آن چنین است:

علامه ی بحاثه نقاد مؤلف و نویسنده کتاب های فراوان، عالم بزرگوار و بلند مرتبه، راهنمای دانا در دانش حدیث، و روایت کننده سخنان معصومین، دانا و متبحر در نقل احادیث حجت الاسلام والمسلمین مرحوم مبرور معشوق و یار بهشت و حور، حاج شیخ عباس فرزند محمد رضای قمی که از بزرگان مشایخ ما در اجازه ی روایت بوده است، تألیف او «مفاتیح الجنان» را بهترین کتابی یافتیم که در باب «ادعیه و زیارات و آداب و سنن و مناجات» نوشته شده است.

مؤلفش آن را از مدارک معتبر و اسناد مورد اعتماد گردآوری نموده است پس به جانم سوگند که همانا آن اثر جاویدی می باشد که در معابد و مشاهد

ص: 53

مشرّفه مورد استفاده ی همگان قرار می گیرد، چه مجموعه ی گرانبها و شریفی. چه کتاب منّظم و آراسته ی با ارزشی است که نمایانگر مهارت و اطلاع گردآورنده ی و تنظیم کننده و ناشرش می باشد ...

شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی

مفاتیح الجنان برای نخستین بار در سال 1346 ه. ق دو سال بعد از تألیفش در تبریز چاپ و منتشر می شود و در چاپ دوم محدث قمی هشت مطلب بر مفاتیح می افزاید ولی آنها را در آخر کتاب به عنوان «ملحقات مفاتیح الجنان» قرار می دهد که بعد از این چاپ بیش از پیش بر اهمیت و شهرتش می افزاید، چاپ سوم که با کاغذی بسیار مرغوب بوده در ماه رجب سال 1356 هجری قمری انجام گرفته است که با حدیث کساء چاپ شده بود که خاص و عام از آن استفاده می کردند و چاپ چهارم با نسخه دیگری و با تصحیح خود مرحوم شیخ عباس قمی در سال 1357 قمری چاپ می شود و نزد ورثه حاج میرزا علی محدث زاده می باشد و پس از آن چاپ پنجم و ششم آن به خط خوشنویس نامی مرحوم استاد طاهر خوش نویس تبریزی انجام می گیرد که جامع ترین و کامل ترین چاپ های آن است و در این چاپ «ملحقات دوم مفاتیح» آورده شده است گفتنی است که مفاتیح الجنان پنج بار توسط مرحوم استاد طاهر خوشنویس تبریزی نوشته و چاپ و منتشر شده است بار اول همان چاپ دوم بوده که چاپ سنگی است و پنجمین بار چاپ ششم بوده که توسط کتابفروشی اسلامیه در تهران به سال 1360 هجری قمری مطابق 1320 شمسی انجام گرفته

ص: 54

است، کاتب یعنی (طاهر خوش نویس) در پایان آن سال 1359 یعنی حدود دو ماه قبل از رحلت مؤلف مرحوم محدث قمی می نویسد: با تأییدات حضرت باریتعالی جلّت عظمته و توجهات و الطاف خامس آل عبا علیه آلاف التحية و الثناء به نوشتن پنجمین نسخه «مفاتیح الجنان» موفق آمدم، در تاریخ روز جمعه آخر ماه مبارک رمضان المبارک 1359 مطابق دهم آبان 1319 شمسی.

برای اینکه خوانندگان بدانند چقدر روی تصحیح این کتاب زحمت کشیده اند و چه اشخاصی دست اندرکار آن بوده اند شرحی که ناشر این چاپ (اخوان کتابچی) در دیباچه کتاب نوشته است در اینجا می آوریم. نوشته است:

نظر به اینکه نسخه های سابق که در چاپخانه ی سنگی چاپ شده، در بعضی صفحات محو و غلط چاپی اتفاق افتاده و یا از حیث حجم قدری بزرگتر شده و بدین سبب قارئین محترم در زحمت بودند، لذا از (جناب آقای) طاهر خوشنویس تبریزی خواهش نموده که برای گردآور کردن یک نسخه دیگر بادقت تمام بنویسند.

ایشان هم قبول زحمت نموده و با خط خوب و خوانا به طرزى که فارسی هایش با خط ریز و دعاهایش با خط درشت و جلی شود مرقوم داشتند. و با اینکه نه فقره دعا علاوه بر چاپ های دیگر اضافه نوشته شده، باز حجم کتاب خیلی کوچک و پسندیده گردید که قارئین محترم با کمال سهولت در سفر یا حضر از آن کتاب استفاده نمایند و آنچه دقت است در

نوشتن آن شده که ابداً جمله ای غلط به حاشیه نرفته، و آقای حاج ملا علی واعظ خیابانی تبریزی با معیت خلف اصلحش آقای محمد صادق واعظ زاده که در مقابله کردن این کتاب شریف ذوق سرشاری داشت از روی نسخه ای که به قلم خود مؤلف تصحیح شده بود، مقابله و غلط گیری کرده اند. و اینجانبان حاج سید احمد و حاج سید محمود (اخوان کتابچی مدیر کتابفروشی و چاپخانه اسلامی) برای حصول اطمینان کامل که غلط جزئی هم از کلمه یا اعراب نداشته باشد دوباره از جناب مستطاب شریعتمدار ثقة الاسلام آقای حاج میرزا محمد علی طهرانی مشهور به ادیب دام ظلّه العالی که از میرزین و مدرسین حوزه ی علمیه ی قم می باشند و از کثرت اشتهاار مستغنی از توصیف می باشند تقاضا و خواهش نمودیم که ایشان برای کمال اطمینان از صحت این کتاب شریف نظر نمایند و در تصحیح آن دقت و سعی کامل فرمایند. جناب معزی الیه هم با وجود ضعف و نقاهت مزاجی به ملاحظه ی اینکه شاید انشاءالله تعالی در روز معاد وسیله ی نجات باشد این خواهش را اجابت فرموده و با کمال سعی و اهتمام این امر را انجام دادند، و گمان نمی رود که بعد از تصحیح ایشان در این کتاب شریف از حیث کلمه و اعراب غلطی داشته باشد علاوه بر تصحیح جناب معزی الیه برای تکمیل این کتاب شریف اوامر دیگر را هم رعایت فرمودند. یکی آن که مؤلف طاب ثراه در نقل دعاها و زیارت ها فقط رعایت نسخه کفعمی (رحمة الله علیه) را فرمودند. ایشان برای اینکه مؤمنین ادراک واقع را کرده باشند، نسخه ی (علامه) مجلسی (رحمة الله علیه) را هم به عنوان



نسخه رعایت فرمودند و دیگر آن که چون غالب از دعاها و زیارت‌ها مشتمل بر لغات مشکله می‌باشند و قارئین شایق فهمیدن معانی باشند، لهذا به فارسی ترجمه فرمودند. رجاء واثق است که مؤمنین در حین قرائت، بانی و کاتب و مصحح را به طلب مغفرت یاد و شاد فرمایند. انشالله

ص: 57

جناب آقای علی دوانی از محدث زاده و ایشان از آقای رحمانی همدانی نقل می کند که آیت الله آخوند ملا علی همدانی فرمودند:

وقتی حاج شیخ عباس قمی کتاب «سفینه البحار» را نوشتند که «لم یسبقه احد(1)» و در زمان حیاتش به سختی چاپ شد، در نظر خودش خیلی عالی آمده بود، اما وقتی قصد کرد «مفاتیح الجنان» را تألیف کند منصرف شده بودند که با بودن این همه کتب ادعیه مثل «اقبال سیدبن طاووس» و «زادالمعاد علامه ی مجلسی» و غیره چه لزومی دارد کتاب دعائی بنویسم ولی بعد به واسطه ارادت و اخلاص زائدالوصفی که به حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها داشت، به ذهنش خطور می کند که من کتاب دعائی تألیف کنم و ثوابش را هدیه به روح حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها نمایم و کتاب "مفاتیح الجنان" را نوشتند که در اثر اخلاص و ارادت به حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها، این کتاب شهرت جهانی پیدا می کند و از نظر چاپ و نشر هیچ کتابی نیست که از آن سبقت گیرد مگر قرآن کریم.

ص: 58

---

1- هیچ کس بر او سبقت نگرفته است.

به وی ایراد گرفته بودند که چرا در کتاب «مفاتیح الجنان» و کتاب «هدیه الزائرین» گاهی مطلب را بطور ناقص نقل کرده و ارجاع به کتب ادعیه قدیمی مانند «مصباح شیخ طوسی» و «اقبال سیدین طباووس» و «زاد المعاد علامه مجلسی» و غیره داده است؟

محدث قمی در پاسخ می گوید:

من می توانستم آنها را به طور کامل نقل کنم، اما یکی به خاطر حجم کتاب بود که نخواستم بیشتر شود، و دیگر این که نمی خواستم با نوشتن این کتاب، کتاب های سابق از علمای بزرگ منسوخ شود، بلکه می خواستم افرادی که با ادعیه سر و کار دارند بدانند که «الفضل لمن سبق(1)» و متوجه شوند که قُدماً زحماتی کشیده اند و نخواستم زحمات آنها از بین برود و مردم به کتب آنها مراجعه کنند.

ص: 59

---

1- فضیلت از آن کسانی است که قبلاً سبقت گرفتند.

حدیث شریف کساء از احادیث معتبر و مجرب است که مؤمنین برای توسل در قضاء حوائج خود به آن متوسل و متمسک می شوند ولی بعضی حدیث شریف کساء را بی پایه و اساس خوانده اند، در حالی که این حدیث معروف و مشهور سند دارد و مضمونش با اعتقاد مکتب و فقه جعفری هیچ منافاتی ندارد.

یکی از دلیل های منکرین حدیث شریف کساء این است که می گویند مرحوم محدث قمی در کتاب منتهی الآمال این حدیث شریف را رد کرده و بدون اجازه وی به کتاب مفاتیح الجنان اضافه کرده اند و محدث قمی اجازه نداده کسی چیزی بر مفاتیح الجنان بیفزاید و بر انجام دهنده ی آن نفرین فرستاده است.

حقیر (رفیع الدین رفیعی) مختصراً عرض می کنم:

اولاً- ما عبارت محدث قمی را چنین یافتیم که ایشان در کتاب منتهی الآمال می فرمایند: حدیث کساء به این کیفیت در کتب معروفه و اصول حدیث و مجامع متقن محدثان دیده نشده، و می توان گفت که از خصائص کتاب منتخب است یعنی منتخب شیخ فخرالدین طریحی متوفی 1087.

این عبارت محدث قمی دلالت نمی کند که این حدیث را نفی کرده بلکه می فرماید در این کتب ندیدم و عدم الوجدان لا یدل عدم الوجود.

یعنی: نیافتن دلالت بر وجود نداشتن نمی کند.

زیرا در استدلال هرگز یک امر عدمی را دلیل بر عدم بودن چیزی نمی گیرند.

مضافاً بر اینکه طبق بررسی که سال های چاپ مفاتیح کردیم، این کتاب گرانسنگ همراه حدیث کساء چند مرتبه در زمان حیات محدث قمی چاپ شده که خود بهترین دلیلی است بر اینکه این حدیث شریف را آن مرحوم خود اضافه کرده اند و به آن راضی بوده اند.

روزی خدمت جناب مستطاب حاج میرزا محسن محدث زاده فرزند محترم حاج شیخ عباس قمی رفتم و با ایشان مصاحبه ای پیرامون زندگانی والدشان محدث جلیل القدر قمی نمودم و در ضمن از «حدیث شریف کساء» سؤال نمودم که کتاب "حدیث کساء و آثار شگفت آن" سلسله سند آن را از طریق شیخ عباس قمی آورده است که معلوم می شود محدث قمی یکی از ناقلان و راویان این حدیث شریف می باشد (1) ولی اخیراً پیرامون آن بحث زیاد است از جمله اینکه جزء «مفاتیح الجنان» است یا نه، و آیا مرحوم محدث قمی خودش این حدیث کساء را ضمیمه کرده اند یا دیگران اضافه نموده اند؟

ایشان در جواب فرمودند: مفاتیح الجنان چند مرتبه در زمان حیات والدشان مرحوم محدث قمی چاپ شد که در چاپ های اخیر که به نظرشان هم رسیده بود حدیث کساء هست و ایشان هیچ گونه اعتراضی نداشتند و

ص: 61

اگر جزء مفاتیح الجنان نمی بود یقیناً مرحوم والد اعتراض می کردند ولی من هیچ اعتراضی از ایشان نسبت به این حدیث کساء که در آخر مفاتیح الجنان است ندیدم و نشنیدم.

ص: 62

در خاتمه «مفاتیح الجنان» مرحوم محدث جلیل القدر حاج شیخ عباس قمی با یک دنیا اخلاص خاتمه ای نوشته اند و آن این است:

تمام شد آنچه مقدر شده بود ثبت آن در این کتاب شریف، در عشیه (شب) یکشنبه دهم ذی القعدة الحرام یک هزار و سیصد و چهل و چهار شب ولادت با سعادت ثامن الائمه مولانا ابوالحسن الرضا صلوات الله علیه و چون در این روز کاغذ فوت مادرم بمن رسید از برادران ایمانی که از این کتاب منتفع می گردند التماس دعا و زیارت دارم برای آن مرحومه مغفوره و برای خودم و والدین در حیات و ممات والحمد لله اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

(آخر کتاب مفاتیح الجنان)

ص: 63

## دعا برای امام زمان علیه السلام

محدث قمی که خود را نوکر امام زمان علیه السلام می دانست نسبت به آن حضرت علاقه و محبت خاصی داشتند و در هر فرصتی این ارادت و اخلاص خود را در نوشتجات خود به نمایش گذاشته که از جمله آن تشویق مؤمنین است برای دعا نمودن برای حضرت بقیه الله (ارواحناfade) که نمونه ی خاصی از آن تشویقات را ذکر می کنیم:

در کتاب مفاتیح الجنان بعد از ذکر دعای بعد از زیارت می نویسد:

مؤلف گوید:

بهتر آن است که زائر چون خواهد دعا کند در مشاهد مشرفه بلکه هر دعا کننده در هر کجا که باشد برای هر مطلب و حاجتی آنکه مقدم دارد بر دعای خود دعا بر سلامتی وجود مقدس حجت عصر حضرت صاحب الامر علیه السلام را و این مطلب بسیار مهم و دارای فوائد مهمه است که شرحش مناسب اینجا نیست و شیخ مرحوم در باب دهم کتاب نجم الثاقب این مطلب را مشروحاً ذکر نموده و بعضی از ادعیه مخصوصه به این مقام را ذکر فرموده هر که خواهد به آنجا رجوع کند و مختصرترین آنها دعائی است که در اعمال شب بیست و سیم ماه رمضان در ضمن دعاهاى شب های دهه آخر ذکر شد.

در اعمال شب های دهه آخر می نویسد:

ص: 64



«روایت کرده محمدبن عیسی به سند خود از صالحین علیهم السلام که فرمودند مکرر می کنی در شب بیست و سیم از ماه رمضان این دعا را در حال سجود و قیام و قعود و بر هر حالی که هستی در تمام ماه و هر چه ممکنت شود و هر زمانیکه حاضر شود تو را یعنی یادت آید این دعا را و در روزگار حیاتت می گوئی بعد از ستایش کردن حق تعالی به بزرگواری و فرستادن صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله: اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا».

و در روز نیمه شعبان می نویسد:

سنه 255 ولادت با سعادت امام زمان حضرت حجة بن الحسن بن علی العسکری صلوات الله علیه و علی آبائه واقع شده والده ی ماجده اش حضرت نرجس خاتون از اولاد حواری حضرت عیسی علیه السلام است و یستحب زیارته علیه السلام فی کل زمان و مکان و الدعاء لتعجیل الفرج عند زیارته و تتأكد زیارته فی السرداب بسرّ من رای و هو المتقین ظهوره و تملکه و انه یملاً الارض قسطاً وعدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً. (1)

و در کتاب باقیات الصالحات در وظیفه دعا کننده از مرحوم سیدبن طاووس نقل نموده:

نیز سزاوار است از برای تو که هرگاه به جهت حاجتی روزه یا نمازی به جاآوری

ص: 65

---

1- مستحب است زیارت حضرتش (علیه السلام) در هر زمانی و مکانی و دعا برای تعجیل فرج هنگام زیارتشان، و تأکید فراوان می شود زیارتشان در سرداب مقدس در سامراء و اوست که ظهورش و تملکشان، و این که زمین را پر از عدل و داد می کند بعد از آنکه پر شود از ظلم و جور.

نیت کنی آن عمل خود را به جهت الأهم فالأهم (یعنی مهم و مهمتر) از حاجات دینیہ ی خود و بدانکہ اہم آنها حوائج آن کسی است کہ تو در پناہ ہدایت و حمایت اوی و آن امام زمان تو صلوات اللہ علیہ است. پس باید نماز و روزہ تو اول بہ جهت قضاء حاجات آن حضرت باشد و بعد بہ جهت آن حاجتی کہ عارض تو شدہ و قصد آن را داشتہ ای مثلاً ہرگاہ ظالمی در صدد کشتن و ہلاک تو باشد و تو روزہ ی حاجت گرفتی برای خلاصی از شرّ او بدانکہ اہم از آن حاجت دینیہ تو است کہ آن عفو و رضای حق تعالی باشد از تو و آنکہ بر تو اقبال فرماید و عمل تو را قبول خود کند زیرا کہ در کشتہ شدن تو دنیای تو فاسد شود ہرگاہ دین تو سالم باشد بہ علاوہ آنکہ اگر کشتہ نشوی لابد خواهی مرد ولکن اگر عفو و رضای خدا برای تو حاصل نشود در دنیا و آخرت ہلاک خواهی شد و ہولہا و شدایدی برای تو حاصل خواہد شد کہ بہ خیال تو نخواہد رسید.

و اما اینکہ گفتیم مقدم ہدایت امام زمان خود را بر حوائج خود پس بہ جهت آن است کہ بقای دنیا و اہل آن بہ واسطہ ی وجود اوست پس ہرگاہ وجود تو محفوظ باشد بہ وجود یک نفر دیگر چگونہ مقدم ہدایت حوائج و مراد خود را بر حوائج او بلکہ واجب است مقدم داری حوائج او را بر حوائج خود و مراد او را بر مراد خود. و بدانکہ آن جناب در حاجات خودش از روزہ و نماز تو مستغنی است و حاجتی بہ تو ندارد لکن مقتضای بندگی و وظیفہ ی تو آن است کہ چنین کنی چنانکہ استفتاح می کنی دعاہای خود را بہ صلوات برایشان صلوات اللہ علیہم اجمعین.

و همچنین محدث قمی (رحمة الله عليه) در کتاب تحفة الزائر می نویسد:

بدان که ثواب زیارت هر یک از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم را هدیه ی روح مقدس هر یک از ایشان می توان کرد همچنین به روح هر یک از مؤمنین و زیارت به نیابت ایشان می توان کرد چنانکه شیخ طوسی در تهذیب به سند معتبر روایت کرده از داوود حر می که گفت: به حضرت امام علی نقی علیه السلام عرض کردم که من زیارت کردم پدرت را و ثوابش را از برای شما قرار دادم، حضرت فرمود که: از برای تو است از جانب حق تعالی اجر و ثواب عظیم و از جانب ما حمد و ثنا.

فقیر «شیخ عباس قمی» گوید:

از این روایت مستفاد می شود که کسی که زیارت کند از برای امام عصر صلوات الله علیه پدران بزرگوار را، ثواب عظیم و فیض عمیم خواهد یافت پس البته زائرین و سایر مجاورین این مطلب را در نظر داشته باشند، بلکه در دعوات و سایر قربات آن حضرت را فراموش نکنند و از برای آن وجود مقدس که جان عالم است، دعا و تصدقات کنند.

ص: 67

ثقة الاسلام و المسلمین استاد الخطباء مرحوم حاج شیخ عباس بن محمد رضابن ابی القاسم قمی عالمی محدث و مورخی فاضل و واعظی عادل و ناطق و عامل بود. در کتاب مجموعه آثار می نویسد:

یکی از راه های اساسی ترویج مذهب اهل بیت علیه السلام احیای ذخائر علمی این مکتب می باشد یکی از عالمان بلند آوازه که کتاب هایش همواره مورد توجه عموم بوده است مرحوم حاج شیخ عباس قمی می باشد، او تمام عمر با برکت خود را در راه تألیف و تحقیق و تبلیغ سپری نمود و در مقابل ائمه اطهار علیهم السلام و نسبت به آثار و احادیثشان، خضوع زائد الوصفی داشت.

علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی (رحمة الله علیه) دوست و همدرس ایشان می فرماید:

ایشان را انسانی کامل و مصداق دانشمندی فاضل یافتم به صفات پسندیده آراسته بود، اخلاق ستوده داشت و دارای تواضع فراوانی بود از تقوای بسیار و زهد فراوان برخوردار بود به همنشینی با او مدت ها انس گرفتم و روحم با روح او در آمیخت. [\(1\)](#)

آیت الله مدرسی تبریزی (رحمة الله علیه) صاحب ریحانة الادب می نویسد:

ص: 68

حاج شیخ عباس بن محمد رضا ابی القاسم از افاضل علمای عصر حاضر، عالم فاضل کامل محدث متتبع و ماهر بود. (1)

علامه شیخ عبدالحسین امینی (رحمة الله علیه) می فرماید:

او از نوابغ و بزرگان علم حدیث است و در فن تألیف در عصر حاضر مقام ارجمندی را احراز نموده و خدمات او در این راه بر احدی پوشیده نیست. (2)

حضرت آیت الله نجفی مرعشی (رحمة الله علیه) می فرماید:

من با ایشان رفاقت داشتم و کسی که ایشان را می دید، می فهمید که ایشان باور کرده که ماورای این عالم هم خبری هست. (3)

استاد فقید محمود شهابی (رحمة الله علیه) می گوید:

مرحوم حاج شیخ عباس قمی بی اغراق و مبالغه خود چنان بود که برای دیگران می خواست و چنان عمل می کرد که به دیگران تعلیم می داد. سخنان و مواعظ او چون از دل بر می خاست و با عمل توأم بود ناگزیر بر دل می نشست و شنونده را به عمل وا می داشت. هرکس او را با آن حال و صفا و خلوص می دید عالم بود یا جاهل، عارف بود یا عامی، بازاری بود یا اداری، فقیر بود یا غنی، و سخنان سرتا پا حقیقت را از او می شنید بی اختیار انقلابی در حال وی پدید می آمد، و تحت تأثیر بیانات صادقانه و نصایح مشفقانه او

ص: 69

1- ریحانة الاب جلد 2

2- الغدير جلد 1 صفحه 157

3- مفاخر جلد 11 صفحه 118

واقع می شد، و به فکر اصلاح حال خویش می افتاد. (1)

حجت الاسلام و المسلمین محسنی ملایری (رحمة الله عليه) می گوید:

«از خصوصیات مرحوم شیخ عباس قمی این بود که آن بزرگوار هیچ گاه حاضر نبودند خود را معرفی کنند و در این زمینه بسیار کتوم بودند و لذا آنطور که باید شناخته نشدند.»

آیت الله آقای رضا بهاء الدینی (رحمة الله عليه) می فرماید:

«آقای حاج شیخ عباس یک شخصیت بسیار منزّه و مهذب و بی آرایش بود به طوری که وقتی آن موقعیت عظمی نصیبش شد، باز عین یک طلبه معمولی بود.... منبرشان هم از نظر تأثیر و تأثر در مستمع عجیب بود.»

جناب میرزا ابوالحسن شعرانی (رحمة الله عليه) می نویسد:

وی ادیبی با ورع و محدثی خبیر و مطلع و در ضبط مطالب دقیق و در فارسی و عربی فصیح و مردی با ذوق و خالی از تعصب و شجاع بود، او سخن حق را از هرکس می شنید می گرفت. (2)

آیت الله شیخ محمد رازی (رحمة الله عليه) می نویسد:

او از خود آثار ارزنده ای گذاشت که تا قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مورد استفاده توده انسانهاست و آنها از این

ص: 70

---

1- مفاخر جلد 11 صفحه 360

2- مقدمه کتاب دم المسجوم

علی دوانی (رحمة الله عليه) می نویسد:

«محدث قمی که خود مجسمه اخلاق و تهذیب نفس و استاد کم نظیر و معلم بی بدیل، مریی بحق نفوس بود».

جناب مورخ و محقق معاصر جناب حاج شیخ علی فلسفی گوید:

مرحوم حاج شیخ عباس قمی ساده و بی آرایش زندگی می کرد و بی اعتنا به مال و ثروت دنیا بود ایامی که در مشهد مقدس مجاور بودند من پشت سر ایشان نماز می خواندم و هم پای منبر و سخنرانی هایشان می نشستم حقیقتاً دریایی از علوم و معارف بود.

ص: 71

محدث بزرگوار حاج شیخ عباس قمی چنان که گفتیم سال های آخر عمر مقیم نجف اشرف بودند و در فصل تابستان که گرمای شدید آن با مزاجشان سازگار نبود به شهر بعلبک لبنان می رفتند، در سال 1359 هجری که به واسطه ی درگیری جنگ جهانی دوم و تیرگی روابط عراق و سوریه طبق معمول سنوات قبل نتوانستند تابستان به شهر بعلبک لبنان بروند، ناگزیر در هوای گرم نجف به سر بردند و بسیار به ایشان سخت گذشت زیرا معظمله عادت داشتند همانند سال های قبل به شهر خوش آب و هوای لبنان بروند و مدتی را در آنجا بمانند و تجدیدقوایی کنند.

بعد از تابستان آن سال که در نجف به سر بردند بر اثر شدت گرما بیماری شدیدی به نام استسقاء پیدا کرد، و رفته رفته حالشان رو به وخامت گذارد، به طوری که حدود یک ماه بستری بودند، در اواخر عمرشان روزی یکی از آقایان علما مرحوم حاج آقا احمد قمی به عیادتشان می آید و از حالشان جو یا می شود حاج شیخ عباس می گوید: چند روز است که نتوانسته ام حدیث بخوانم و بنویسم!

و شروع به گریستن می کند و سخت می گرید حاج آقا احمد به فرزند بزرگ آن مرحوم می گوید کتابی بیاورید، جلد 17 بحار الانوار علامه مجلسی



را می آورند و او چند حدیث می خواند و محدث قمی انبساطی پیدا می کند. آقای محدث زاده می گویند:

روز یک شنبه اول ماه ذی القعدة 1359 پدرم غسل کردند و به حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف شدند پس از زیارت در همان حرم چهار رکعت نمازی که در آنروز وارد است و شاید کمتر عمل مستحبی است که آنقدر ثواب داشته باشد، (1) خواندند، بعد از آن حالشان به وخامت گرایید تا جایی که در این اواخر به واسطه کسالت قبلی پاهایشان ورم کرده بود و نمی توانستند تکان بخورند. سخت خسته و کوفته شده بود، به طوری که نمی توانستیم ایشان را حرکت بدهیم و جا به جا کنیم. در آن مدت وقتی مادر ما برای ایشان طشت می آورد، پدرم ناگهان خم می شد و دست او را به عنوان تشکر می بوسید. هفته آخر عمرشان نماز را نشسته می خواندند روز آخر از صبح تمام محتوی جیب ها را و انگشتر و ساعت بغلیشان را درآوردند و به ما دادند و از همه مخصوصاً خواهر بزرگمان که خیلی در فکر ایشان بود حلالیت خواستند. وقتی مادرمان از نزد ایشان که در راهرو بستری بودند، بیرون می رفت باحالت تضرع خاصی همانطور که رو به طرف حرم داشتند می گفتند: یا امیرالمؤمنین در این لحظات دست مرا بگیرد و مرا تنها نگذارد.

آقا آمده است!؟

... هر دفعه که صدای در خانه را می شنیدند تکان می خوردند و به ما می گفتند ببینید آقا آمده است؟! ماتصور می کردیم منتظر آمدن آیت الله آقای میلانی

ص: 73

هستند که از دوستان صمیمی ایشان بودند.

در غروب شب آخر عمرشان حالشان غیر عادی می شود و پی در پی اسامی ائمه اطهار علیهم السلام را به زبان می آوردند، مخصوصاً وقتی به نام مبارک حضرت ولیعصر بقیة الله علیه السلام می رسید بیشتر عرض ادب و اظهار ارادت می کرد و مکرر می گفت: "روحی له الفداء": "جانم بقرباش" آن شب بیشتر نمازها را نشسته خواندند چون قادر نبودند بایستند و تعادل خود را حفظ کنند.

آن شب که شب سه شنبه 23 ذی الحجه سال 1359 هجری بوده است، محدث قمی شب رابه همین گونه می گذارند تا در اوائل شب که روح پرفتوحش از قفس تن آزاد می گردد و به عالم باقی می شتابد و وقتی خبر رحلت ایشان را به علامه ی امینی صاحب کتاب "الغدیر" می دهند سخت متأثر می شود و عمامه از سرشان می افتد. از خانم خلخالی همسر علامه ی امینی نقل شده که ما در خانه بودیم که صدای دلخراش و تکان دهنده ای از بالا (اتاق آقا) آمد ما زنها دویدیم و پرسیدیم چه شده؟ گفتند: خبر ناگوار رحلت حاج شیخ عباس قمی را به ایشان داده اند، آقا خیلی ناراحت شده اند و ناله سردادند و گریه کردند.

در روز رحلت ایشان انبوه علما و طلاب عرب و عجم در مسجدی واقع در اول بازار بزرگ اجتماع می کنند همینکه جنازه در عمارت می رسد، علما و طلاب و عامه ی مردم پشت سر آنها سینه زنان دنبال جنازه به راه می افتند. در پیشاپیش آنها علما و فضلا از جمله مرحوم آقای شیخ علی زاهد قمی

دوست دیرین آن مرحوم قرار داشت و او هم سینه زده و اشک می ریخته است. دانشمند و ادیب نامی میرزا محمد علی اردوبادی همان روز این شعر را سرود و جمعیت در دنبال جنازه محدث قمی می خواندند.

اصبح الاسلام یبکی والرشاد \*\*\* لفقید کان للذین عماد

یعنی: صبح کرد اسلام در حالی که به راستی اشک می ریزد برای فقیدی که برای (حفظ) دین تکیه گاهی بود. جنازه را با شکوهی خاص وارد صحن مطهر می کنند و آیت الله العظمی آقاسید ابوالحسن اصفهانی (قدس سره) مرجع تقلید شیعیان بر او نماز می گذارد. و در کنار استادش مرحوم محدث و علامه میرزا حسین نوری (در صحن مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام در ایوان سوم از ایوان های شرقی بابالقبله) به خاک سپرده می شود.

رحمة الله علیه.

ص: 75

آقای محدث زاده نقل می کند که:

وقتی بعد از گذشت سالها از فوت محدث قمی ایوان های جلو حجرات اطراف صحن را تعمیر می کردند به قبر محدث قمی می رسند که تروتازه است مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی یکی دو سال قبل از وفاتشان از بتایی که مشغول اینکار بوده و او را می شناخته می خواهد که وقتی نوبت به ایوان محل دفن محدث نوری و محدث قمی رسید او را خبر کنند در آن شب بتا موقع کار به وی خبر می دهد علامه ی تهرانی خود در آنجا حاضر می شود و پس از آنکه سنگها و خاکها را بر می دارند، دستور می دهد اطراف و روی آنها را با سیمان محکم کنند و بتا هم که از ارادتمندان شیخ آقا بزرگ بوده است این کار را می کند و به اینگونه مرقد این دو بزرگوار دست نمی خورد و سالم و محکم می ماند. و علامه ی تهرانی از این راه خدمت به سزائی به استادش محدث نوری و دوست دیرینش محدث قمی می کند. (1)

ص: 76

## حکایات و مقامات

محدث جلیل القدر حاج شیخ عباس قمی

ص: 77

محدث قمی از بزرگان و علمائی است که بر اثر اطاعت و عبودیت خداوند و با مجاهدت با نفس اماره ی خود و پیروی از ولایت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام به مقامات بلندی رسید و با پای عمل از موانع و حجاب های مادی و معنوی گذشت تا جایی که خدایتعالی لذت زندگی معنوی را به او چشاند و او را سرمشق دیگران قرار داد.

ما گوشه هایی از حکایات و مقامات معنوی این ولیّ خدا را ذکر می کنیم باشد که به خود آییم و راه و رسم زندگیمان را در راستای راه و رسم زندگی این راد مرد بزرگ قرار دهیم، قبل از نقل حکایات و مقامات، نصایحی که آن استاد و مجسمه اخلاق در کتاب مستطاب "المقامات العلیه" برای طالبان مراتب سعادت آورده است نقل می کنیم.

## المقامات العلیه یا نصایحی در سعادت ابدیه

محدث قمی که خود مجسمه اخلاق و تزکیه نفس و استاد کم نظیر و معلم بی بدیل اخلاق است در کتاب های گران سنگش به مناسبت های مختلف به مردم درس اخلاق داده که واقعاً برای طالبان راه کمال و سعادت، بهترین سرمشق زندگی است و ما به نحو اختصار برای خوانندگان عزیز بعضی از نصایح و کلمات دُرر بار آن ولی خدا را که در کتاب پرارزش "المقامات العلیه فی موجبات السعادت الابديه" آورده است نقل می کنیم باشد تا راه تزکیه نفس و سعادت ابدی را بیابیم و به فکر فضائل و کمالات عالیه ی نفس خود افتیم:

بدان که آدمی مرکب است از دو چیز، یکی این بدن ظاهر که آن را تن گویند و مرکب از عناصر اربع(1) و از جنس این عالم است. و دیگر نفس که

ص: 79

---

1- عناصر چهارگانه= آب، خاک، هوا، آتش

آن را روح و جان و عقل و دل نیز گویند، و آن جوهر مجرد ای(1) است از عالم ملکوت و به سبب همین گوهر است که آدمی بر سایر حیوانات ترجیح دارد و آدمی را به سبب این دو جزء، المی و لذتی و محنتی و راحتی می باشد. آلام بدن عبارت است از امراض و بیماری ها، و علم طب موضوعی است از برای بیان آن امراض و معالجات آنها، و بیماری های روح عبارت است از اخلاق رذیله که موجب هلاکت سرمدیه(2) است، و صحت روح اتصاف اوست به اوصاف قدسیه، پس همچنان که آدمی در امراض تن محتاج است به طبیب و شرب دواء و پرهیز برای تصحیح تن و بازماندن او از لذات خسیسه ی جماع و غذا و امثال اینها، پس در دفع امراض روحی احوج(3) است به معالجه و رجوع به علم اخلاق، چه بیماری روح باز می دارد انسان را از رسیدن به لذات ابدیه و سعادات سرمدیه.

پس هان ای برادر! حدیث بیماری روح را سهل مگیر و معالجه آن را بازیچه مشمار! مفسد اخلاق رذیله را اندک بدان، و صحت روح را به صحت تن قیاس مکن. و بدان که سعادت مطلق حاصل نمی شود مگر به اینکه صفحه نفس در جمیع اوقات از همه اخلاق ذمیمه پاک و به تمام صفات حسنه محلّی(4) باشد، و اصلاح بعضی یا در بعضی اوقات اگر چه خالی از ثمر نیست لیکن موجب سعادت ابدیه نمی شود.

ص: 80

- 
- 1- منظور مجرد نسبی است.
  - 2- سرمدیه=ابدی و دایمی
  - 3- احوج=محتاج تر
  - 4- محلّی باشد=آراسته باشد



بدان که لازم است از برای طالب پاکی نفس از اوصاف رذیله و آرایش آن به صفات جمیله، چند چیز:

- اول آنکه اجتناب از مصاحبت بدان و اشرار را لازم داند، و دوری از همنشینی با صاحبان اخلاق بد را واجب شمارد، زیرا که صحبت با هر کسی مدخلیت عظیم دارد، چه آن که طبع انسان دزد است، و آن چه را مکرر از دیگری دید اخذ کند.

سخن بی غرض از بنده ی مخلص بشنو \*\*\* ای که منظور بزرگان حقیقت بینی

نازینی چو تو پاکیزه رخ و پاک نهاد \*\*\* بهتر آن است که با مردم بد نشینی

و همچنین احتراز کند از قصه ها و حکایات بدان و استماع آن چه از ایشان سر زده و از حکایات پیشینیان و گذشتگان و بزرگان دین و ملت مطلع شود و پیوسته استماع کیفیت احوال و افعال و اطوار ایشان را نماید.

- دوم آن که همیشه مواظب اعمالی باشد که از آثار صفات حسنه است، و خواهی نخواهی نفس را بر افعالی بدارد که مقتضای صفتی است که طالب تحصیل آن درجه و کسب آن است، یا در صدد بقاء و محافظت آن است.

- سوم آن که پیوسته مراقب اعمال و متوجه احوال و افعال خود باشد، و در هر عملی که می خواهد بکند ابتدا در آن تأمل کند و فکر نماید تا خلاف مقتضای خُلق حسن از او سر نزنند.

ز عمر برخوردار آن کس که در همه صفتی \*\*\* نخست بنگرد آن گه طریق آن گیرد

و اگر احیاناً از او امری به ظهور آمد که موافق صفت پسندیدن نیست، نفس خود را تأدیب کند و در مقام تنبیه و مؤاخذه آن برآید، به این طریق که اول خود را ملامت و سرزنش کند، و بعد از آن متحمل اموری شود که بر او ناگوار است و در هیچ حال از خود غافل نشود. و از جد و جهد در کسب صفات نیک یا حفظ آن ها باز نماند.

- چهارم آن که احتراز کند از آن چه باعث تحریک قوه شهویه یا غضبیه می شود، مثلاً چشم و گوش و دل را باز دارد از دیدن و شنیدن و تصور کردن هر چیزی که غضب یا شهوت را به هیجان می آورد، و بیشتر سعی او در حفظ دل باشد از خیال، زیرا که در تصور و خیال آتش شهوت و غضب تیز می گردد. پس سرایت به اعضاء و جوارح می کند، و مجرد دیدن و شنیدن بدون آن که دل را مشغول آن کند، چندان تأثیری ندارد، و کسی که این دو قوه را از هیجان محافظت نکند مانند کسی است که شیر در دنده یا سگ دیوانه را رها کند و بعد از آن خواهد خود را از شر آن خلاص کند.

- پنجم آن که فریب نفس خود را نخورد و افعال خود را حمل بر صحت نکند، و در طلب عیوب خود استقصاء و سعی بلیغ نماید و به نظر دقیق در تجسس خفایای معایب خود برآید، و چون به چیزی از آنها برخورد در ازاله آن کوشش کند، و بداند که هر نفسی عاشق صفات و افعال خود است، و به این جهت اعمال و افعالش در نظرش جلوه دارد و بدون تأمل و باریک بینی

به عیوب خود بر نمی خورد.

پس باید از اصدقاء و دوستان خود تفحص معایب خود را نماید و بر ایشان است که او را مطلع سازند و بهتر آنکه یکی از دوستان مهربان را از میان ایشان اختیار کند و به او بگوید که مراقب احوال من باش، و در نفس من تأمل فرمای که اگر در اخلاق من ناپسندی بینی که مرا پسند آمده است بر آنم مطلع گردان تا به تبدیل آن سعی نمایم.

پس هرگاه او را بر عیبی آگاه کند خوشحال شود و از او منت پذیرد و در صدد دفع آن برآید تا آن صدیق را اعتمادی به هم رسد، ولیکن این نحو دوست عزیز الوجود است، زیرا اغلب دوستان از خوش آمد گویی و اغراض فاسده خالی نیستند و بسا باشد که نفع دشمنان در این خصوص بیشتر باشد، زیرا که دوست در مقام تجسس از عیوب کم بر می آید بلکه چون نظر او نظر دوستی است، شاید به عیوب بر نخورد، چنانکه در این معنا گفته اند:

و عین الرضا عن کل عیب کليلة \*\*\* ولکن عین السخط تبدی المساویا

یعنی چشم دوستی و رضامندی از دیدن عیوب کُند و کم دید است، ولیکن دیده دشمنی اظهار می کند عیوب را.

پس دانا کسی است که چون دشمنان او عیبی از او اظهار کنند در مقام شکرگزاری ایشان برآید.

و از جمله چیزها که در این مقام نافع است آن است که سالک دین،

ص: 83

طریق دیگران را آینه ی عیوب خود کند، و از آنچه از ایشان سرزند تأمل کند در حُسن و قُبْح آن، و به قبیح هرچه برخورد بداند که چون آن عمل از خود او سرزند نیز قبیح است، و به حُسن هرچه برخورد بداند. که این عمل نیز از او حسن است، پس در ازاله ی قبیح خود بکوشد، و در تحصیل اخلاق حسنه سعی بلیغ کند.

و باید طالب اوصاف جمیله در هر روز و شب دفتر افعال خود را گشوده سرپایش را مرور نماید، و تفحص کند از آنچه از او صادر شده پس اگر بدی از او به وجود نیامده و فعل قبیحی از او سر نزنده حمد خدا را به جا آورد و شکر، اگر مرتکب قبیحی شده باشد با نفس خود عتاب کرده و خود را ملامت کند و توبه و انابه نماید و بدان که از چیزهایی که مدخلیت تمام دارد در این مقام بلکه در هر مقصد و مقامی کثرت مسئلت و تضرع و زاری و ابتهال است به درگاه خالق ذوالجلال و قادر متعال.

اگر طمع داری از آن جام مرصع لب لعل \*\*\* دُرّ و یاقوت به نوک مژده ات باید سُفت

آقای علی دوانی (رحمة الله عليه) از آیت الله حسنعلی مروارید (رحمة الله عليه) نقل می نماید که فرمودند: من خاطره ای از ایشان دارم و خیلی آموزنده و درس برای اهل علم است، و آن این است که:

تاجری بود به نام حاج میرزا آقای حسینیان، او تاجر برنج و از علاقهمندان مرحوم حاج شیخ عباس قمی بود. روزی او از ایشان و بعضی دیگر از آقایان علمای مشهد دعوت کرد و به محلی به نام "ازغند" از کوهپایه های اطراف مشهد برد، من هم بودم و مرحوم حاج شیخ عباس در آنجا هم مشغول کتابت و تألیف و تصنیف بودند. آقای حسینیان گفت: آقا من شما را دعوت کرده ام که بیایید اینجا تا استراحت بکنید نه اینکه در اینجا هم به همان کارتان مشغول باشید! حاج شیخ فرمودند: من نوکر امام زمان سلام الله علیه هستم، باید برایش کار کنم. آقای حسینیان گفت: من که سهم امام علیه السلام به شما نمی دهم که ملزم باشید در اینجا هم که هستید مشغول کار باشید! حاج شیخ سکوت نمود و تأملی کرد سپس فرمود: این بی انصافی نیست که من یک عمر نان امام زمان علیه السلام را خورده ام و اگر یک روز یا چند روز نخورم برایش کار نکنم؟! و بعد هم مشغول کار شدند.

## احتیاج به شهریه ندارم از طرف امام زمان (عج) می رسد

از مرحوم آیت الله سید محسن حکیم صاحب کتاب پر ارزش « مستمسک عروة الوثقی » نقل نموده اند که می فرمودند:

زمانی ما تصمیم گرفتیم برای حاج شیخ عباس قمی شهریه ای درست کنیم که وضع زندگی ایشان بهتر شود ولی ایشان قبول نمی کردند و می فرمودند: در هر هفته از طرف وجود مقدس آقا حضرت ولی عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء به من چیزی می رسد و احتیاج به شهریه ندارم.

## پرهیز از دخالت در وجوهات شرعیه

جناب علی دوانی می نویسد در ضمن یادداشت های پراکنده، مرحوم حاج شیخ عباس قمی نوشته است:

بسم الله الرحمن الرحيم

مخفی نماند از آنجایی که خارج از شغل من و باعث اغتشاش حواس من است مداخله من در امر وجوهات و رسانیدن به مصرفشان (است)، لاجرم ملتزم شدم در عدم مداخله، و عهد کردم و صیغه ی عقد خواندم که در این

ص: 86

باب چیزی ننویسم مگر آنکه حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای حاجی آقا حسین دام ظلّه امر فرمایند، به هر نحو که دستور دهد.

(حررة الاحقر عباس قمی)

## ساده زیستی

محدث زاده می گفت:

ایشان ساده و بی آرایش زندگی می کردند و بیاعتنا به مال و ثروت بودند. تجار آرزومند بودند که پدر ما پولی قبول کند با این که پول آنها وجوهات نبود اما ایشان قبول نمی کردند.

پدر ما با ماهی پانزده تومان زندگی می کرد و باز هم وحشت داشت که آیا من در پیشگاه الهی جوابی برای همین دارم؟ و آیا خدمتی برای آقا حضرت ولی عصر علیه السلام می کنم یا نه؟

## جدیت در عمل

آقای حاج معتمد خراسانی از آقایان وعاظ محترم معاصر و مقیم تهران می گوید:

در ایام جوانی و عنفوان شباب که در خراسان و حوزه مشهد مقدس مشغول تحصیل بودم و ادبیات و مطوّل می خواندم، بزرگی داشتیم به نام آیت الله آقای آقامیرزا علی اکبر نوقانی که از رجال

ص: 87

ما با ایشان زیاد حشر داشتیم جمعیتی از طلاب و فضلا بودیم که بزرگمان او بود. برنامه کارمان هم این بود که در ایام تعطیل پنجشنبه و جمعه می رفتیم پشت دروازه ی مشهد که اراضی سرسبزی به نام باقرآباد و به تعبیر مشهدی ها «نظرآباد» و درخت های تناور و سرسبزی داشت و بسیار جای مصفائی بود.

ما در خدمت مرحوم میرزای نوقانی می رفتیم آنجا و تا مغرب می ماندیم. در آنجا علاوه بر تفریح و گردش سرگرم گفتگوهای علمی و بحث های طلبگی و مبادله شعر و ادب بودیم.

در بعضی از آن ایام مرحوم آقای حاج شیخ عباس قمی رضوان الله تعالی علیه هم تشریف می آوردند ما معنی جدیت در عمل را در آن ایام از مرحوم حاج شیخ عباس آموختیم. آن بزرگوار هر جا می رفت ولو مجلس میهمانی و تفریحی بود باید کتاب ها و نوشته هایش را که داخل بقچه ای بود همراه داشته باشد که در همانجا هم عمرش ضایع نشود و وقت هدر نرود و همچنان مشغول کارش باشد. مرحوم حاج شیخ عباس می آمد آنجا، مرحوم حاج میرزا علی محدث زاده هم که خیلی جوان و کمسن و سال بود همراه پدر بود وقتی به باقرآباد می رسیدیم حاج شیخ کناری زیر درختی می نشست و بقچه را باز می کرد و عنیک می زد و مشغول نوشتن می شد و آن موقع مشغول نوشتن «سفینه» بود ما هم سرگرم خودمان می شدیم. ایشان گاهی



در همان جاکه نشسته و مشغول کار بود، گاهی نگاهی هم به ما می انداخت و چیزی می فرمود که ما گمان نکنیم از ما جدا و بی اعتنا به ما هستند و به ما بر بخورد و ناراحت شویم، نگاهی می کرد و جست و خیز و بگو و بخند ما جوانها را زیر نظر داشت و سخن مناسب وضع ما هم می گفت که بفهماند با ما است و از ما جدا نیست.

### استفاده از کوچک ترین فرصت ها

مرحوم آقا شیخ هادی محقق فرزند مرحوم حاج محقق خراسانی از وعاظ مشهور مشهد و دوست مرحوم محدث قمی که خود نیز از وعاظ واهل منبر بود، دو خاطره از آن مرحوم نقل کرده و خاطره اول او این است: خاطره ای که از مرحوم آقای حاج شیخ عباس دارم این است که یادم هست باغی بود در «مهدی آباد» یک فرسخی مشهد متعلق به مرحوم نظام مهدی؛ قرار شد چند روزی آنجا برویم افرادی که بنا بود باشند مرحوم آیت الله آقا سیدصدرالدین صدر که آنوقت ساکن مشهد مقدس بودند و بعد منتقل به قم شدند. آیت الله حاج میرزا احمد کفائی که تازه از نجف آمده بودند، مرحوم آقای حاج شیخ عباس قمی، مرحوم آقا شیخ علی اکبر نوقانی، مرحوم آقا سید کاظم گنج بخش، مرحوم آقا شیخ صادق فاضل، و

مرحوم پدرم که بنده هم در خدمتشان بودم.

درست یادم هست در همان اوقاتی که این آقایان نشسته بودند و صحبت می کردند مرحوم آقا شیخ عباس دستمالش را پهن کرده بود و مشغول نوشتن بود یعنی یک آن از نوشتن و مطالعه و کارش جدا نمی شد لذا محصول عمر 65 ساله ایشان این همه آثار و برکات است، چون برای دقایق عمر شریفش ارزش قائل بود.

## بی اعتنایی به دنیا

و نیز حاج شیخ هادی محقق فرمود: از خصوصیات ایشان این بود که نسبت به دنیا بی اعتنا بود و زاهد واقعی بود.

یادم هست وقتی ایشان مقیم مشهد بودند تقریباً با ما همسایه بودند، به این معنی که دو کوچه بین منزل ما و ایشان فاصله بود یک روز با مرحوم پدرم رفتیم به منزل ایشان اتاق ایشان نصفش مفروش بود که با قالیچه و نمادی نصف آن را فرش کرده بود، و نصف اتاق خالی بود و آب پاشیده بود که قدری خنک شود، جلو مرحوم حاج شیخ میز کوچکی بود و ایشان مشغول قلم زدن و کتابت بودند. چنین زندگی ساده ای داشتند و به هر چیزی از دیدگاه معنوی نگاه می کردند.

ص: 90

مرحوم علی دوانی (رحمة الله عليه) نقل می کند: در مدت اقامت وی در مشهد گاهی از او دعوت می شده یا خود من می دیدم که مسجدی دور افتاده یا از نظر افتاده است، در آنجا مدتی اقامه ی جماعت می کرده و همینکه در آنجا جمعیتی جمع می شده و مسجد سامانی پیدا می کرده آن را تحویل دیگری می داده، و به جای دیگری می رفته است، آن هم فقط برای رو به راه شدن و احیای مساجد متروکه و اجتماع مردم در آنجا نه اینکه میل به امامت جماعت داشته است. تمام توجه و هم و غم او صرف تألیف و تصنیف می شده است. (1)

### درب صحن مطهر آب می خواهم

میرزا علی محدث زاده می فرمود:

من و برادرم پس از فوت پدرمان شب های جمعه به تیت آن مرحوم در تابستان درب صحن مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مردم آب می دادیم شبی فراموش شد یا کار داشتیم و آب ندادیم همان شب خواب دیدم پدرمان فرمودند: من تشنه ام گفتم: آقا جان! آب همین جاست. فرمود: درب صحن آب می خواهم!

ص: 91

## چرا بی مطالعه منبر می روی؟!

آیت الله آقارضا بهاءالدینی می فرمود:

آقای حاج شیخ عباس قمی یک شخصیت بسیار منزه و مهذب و بی آرایش بود به طوری که وقتی آن موقعیت عظمی نصیبت شد باز عین یک طلبه معمولی بود: منبرشان هم از نظر تأثیر و تأثر در مستمع عجیب بود.

مطلب دیگر که می خواهم عرض کنم و خیلی مهم است این است که بعد از وفاتشان هم عین زمان حیاتشان دستگیری می کرده اند مرحوم آقای حاج میرزا علی محدث زاده برای حقیر نقل کردند: یک روز در تهران منبری رفتم و در آن منبر حدیثی را بیان کردم وقتی پایین آمدم شخصی پرسید این حدیث شریف در کجاست؟ هر چه فکر کردم یادم نیامد که کجا دیده ام چون قبل از منبر ندیده بودم، لذا حضور ذهنی راجع به سندش نداشتم در جواب ماندم. شب پدرم مرحوم حاج شیخ عباس را در خواب دیدم فرمودند: این حدیث در فلان کتاب و فلان صفحه هست، اما چرا بی مطالعه منبر می روی؟ همیشه اول مطالعه کن و بعد منبر برو.

ص: 92

دوم اینکه نقل کردند:

بعد از فوت مرحوم پدرم روزی در منزل گفتم سماور را آتش کنید تا چایی بخوریم گفتند: قند و چای نداریم؛ گفتم حالا شما آتشی کنید! قدری که گذشت شخصی آمد و پانصد تومان پول آورد، پرسیدم این چه پولی است؟ وجوهات یا هدیه یا قرض الحسنه است؟ گفت: حاج شیخ (یعنی حاج شیخ عباس قمی) حواله کرده تا من پانصد تومان برای شما بیاورم.

### مگر نوکر امام حسین علیه السلام نیستی؟

جناب حاج میرزا محسن محدث زاده می فرمودند:

هنگامی که با اخوی از عراق به ایران آمدیم در تهران ساکن شدیم و اخوی مرحوم میرزاعلی محدث زاده تلاش کردند که برای امرار معاش خود شغلی فراهم کنند لذا چون خط بسیار زیبایی داشتند بعد از تلاش و پیگیری های مستمر توانستند مقدمات کارمندی در یکی از محضرهای دولتی ثبت اسناد را برای خود فراهم نمایند. شبی که قرار بود فردا سرکار بروند در عالم رؤیا پدرمان مرحوم محدث قمی را می بینند و ایشان با عتاب

و خطاب می گویند: چرا می خواهی بروی در محضر کار کنی (چون این کار شغلی دولتی حساب می شد و پدرم از شغل دولتی در آن زمان ناخوشایند بودند) اخوی در جواب گفتند: آخر مخارج زندگی اینجا بالاست و از عهده اش بر نمی آیم. پدرم فرمودند: مگر تو نوکر امام حسین (علیه السلام) نیستی؟! برو منبر و به ارشاد مردم مشغول بشو آن حضرت تو را تأمین می کنند.

اخوی می گفتند چون برای استخدام خیلی زحمت کشیده بودم و می خواستم پدرم را قانع کنم در همان حال رؤیا گفتم: آخر بعد از مدتی که کار کردم به من بازنشستگی می دهند و راحت می توانم زندگی کنم. پدرم فرمودند: آیا امام حسین علیه السلام به نوکرشان بازنشستگی نمی دهند؟!

یک قُلکی سربخاری بود برداشتم و زدم زمین نگاه کردم دیدم پر از پول یک قرانی تمیز بود یک مشت برداشتم گفتند: نه همه ی آنها مال شماست. فردا یک نفر به مثل خراسانی ها عمامه بر سر داشت نزد آمد و یک پاکت پول داد و گفت: ابویتان حواله داده اند و سریعاً رفت و دیگر ایشان را ندیده ام.

لذا فردای آن شب اخوی مرحوم میرزا علی محدث زاده سرکار نرفت و هرچه از طرف آن اداره به سراغش آمدند و اصرار می کردند که به ایشان خدمتی بکنند و شغلی فراهم بکنند، اخوی نپذیرفت و عجب آن بود که در آن زمان ماهی 15 تومان حقوق می دادند. عصر همان روز اخوی را برای یک دهه سخنرانی و ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام دعوت کردند و 30

تومان به ایشان دادند و تا آخر عمر اخوی این جریان را تعریف می کردند و می گفتند: به برکت نوکری امام حسین علیه السلام و تبلیغ و ارشاد مؤمنین آن حضرت زندگی خوبی برایم فراهم کردند که هرگز محتاج غیر نشدم.

### شفای چشم به وسیله کتاب های حدیثی

حاج میرزا علی محدث زاده می گفت:

فراموش نمی کنم زمانی که در نجف اشرف بودیم پدرم یک روز صبح در حدود سال 1357 هجری قمری یعنی دو سال قبل از وفاتش از خواب برخاسته و اظهار داشتند امروز چشمم به شدت درد می کند و قادر به مطالعه و نوشتن نیستم و بسیار ناراحت به نظر می رسید. تقریباً زبان حالشان این بود که شاید خاندان پیغمبر «صلوات الله علیهم اجمعین» مرا از در خانهشان طرد کرده باشند. آن مرحوم عادت داشتند که گاهی این مطلب را با تأثر می گفتند و می گریستند!

در آن وقت مشغول تحصیل بودم، رفتم به درس و ظهر که به خانه برگشتم دیدم ایشان مشغول نوشتن هستند. عرض کردم: درد چشمتان بهتر شد؟ فرمود: درد بکلی مرتفع گردید. سوال کردم: به چه چیز معالجه فرمودید؟ گفتند: وضو ساختم و مقابل قبله نشستم و کتاب کافی را به چشم کشیدم درد چشمم برطرف شد و تا پایان عمر دیگر به درد چشم مبتلا نگردیدند. آن کتاب «کافی» که محدث قمی آن را به چشم کشیده

ص: 95

بود خطی و به خط فقید مشهور ملا عبدالله تونی صاحب کتاب «وافیه» بوده و محدث قمی خیلی به آن علاقه داشته است.

### **قصد استشفاء با انگشت**

در زمان اقامت در مشهد وقتی پسر کوچکش آقای محدث زاده که کودکی سه ساله بوده بیمار می شود برایش داروی ایرانی جوشانده و صاف کرده و مختصری شکر در آن ریخته می آورند بیاشامد. محدث قمی با انگشت دست راست کمی داروی مایع را به هم می زند همسرش می گوید: صبر کنید قاشق بیاورم. حاج شیخ می گوید: من در این کار قصد استشفاء داشتم، چون با این دست هزاران حدیث از ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین نوشته ام.

### **اقتدا به سید نعمت الله جزائری**

خود آن محدث جلیل القدر در ضمن شرح حال مرحوم سید نعمت الله جزائری می نویسد:

سید نعمت الله در تحصیل علم زحمت بسیار کشیده و سختی و رنج بسیار برده و در اوایل تحصیل چون قادر نبود بر چراغ به جهت مطالعه

ص: 96



به روشنی ماه مطالعه می نمود. لاجرم از کثرت مطالعه در ماهتاب و بسیار چیز نوشتن و مطالعه کردن چشمانش ضعف پیدا کرده بود پس به جهت روشنی چشم خود به تربت مقدسه ی سیدالشهداء و تراب مراقد ائمه عراق علیهم السلام اکتحال(1) می کرد و به برکت آن تربت ها چشمش روشن می گشت. فقیر (محدث قمی) گوید که این مطلب استعجابی ندارد همانا کمال الدین دمیری در حیات الحیوان نقل کرده که افعی هرگاه 100 سال عمر کرد چشمانش کور می شود حق تعالی او را ملهم فرموده که برای رفع کوری خود چشم خود را به رازیانج بمالد لاجرم با چشم کور از بیابان قصد می کند بساتین و جاهایی را که رازیانج در آنجا باشد و اگر چه مسافتی طویل در بین باشد پس خود را می رساند به رازیانج و چشم خود را تا بر آن می مالد روشنی چشم او بر می گردد و این مطالب را زمخشری و غیره نیز نقل کرده اند پس هرگاه حق تعالی در رازیانج این خاصیت را قرار داده باشد چه عجب که در تربت پسر پیامبر صلی الله علیه و آله شفاء از جمیع مرض ها قرار داده باشد و این حقیر [شیخ عباس قمی] نیز هر گاه به سبب زیاد چیز نوشتن چشمم ضعف پیدا می کند تبرک می جویم به تراب مراقد ائمه علیهم السلام و گاه گاهی به مسّ به کتاب احادیث و اخبار و بحمدالله چشمم در نهایت روشنی است و امیدوارم انشاءالله که در دنیا و آخرت چشمم به برکات ایشان روشن باشد.(2)

ص: 97

---

1- اکتحال می کرد یعنی سورمه می کشید

2- فوائد الرضویه جلد 7 صفحه 690

محقق و مورخ گرامی جناب حاج شیخ علی فلسفی می فرمایند:

مرحوم حاج شیخ عباس قمی خالصاً و مخلصاً شاگرد مکتب اهل بیت علیهم السلام بود و هیچ گرایشی به این طرف و آن طرف نداشت، در منبرش یک کلمه از تصوف و فلسفه خبری نبود و با آن مکتب ها مخالف بود فقط متمسک به علوم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بود و با جرأت می گویم مرحوم حاج شیخ عباس قمی آن محدث جلیل القدر شاگرد امام جعفر صادق علیه السلام بود و بس.

علی دوانی از کیوان سمیعی در کتاب زندگانی سردار کابلی می نویسد:

حاج شیخ عباس قمی را در مشهد و قم آنگاه که به تحصیل علوم دینی اشتغال داشتم زیاد ملاقات می کردم در مشهد مقدس از او استدعا نمودم چند روزی مقدمات تفسیر صافی را به من درس دهد تا سعادت اختصاص به استماع احادیثی که در ضمن آنها روایت شده است از زبان محدث اجازه داده شده نصیبم شود او با وجود اشتغال دائم به تألیف کتاب این درخواست را پذیرفت و در مدت دوازده روز مقدمه های دوازده گانه ی آن تفسیر را تدریس کرد و گاه سلسله ی روای حدیثی را که در آنجا مرتباً نقل شده بود از حفظ بر می شمرد و به راستی من از قدرت حافظه اش در سال های پیری تعجب می کردم.

ص: 98

و چون مرحوم سردار به وسیله ی نامه مرا به ایشان معرفی فرموده بود و با اینکه من ملبس به لباس روحانیون و به اصطلاح آخوند نبودم مع ذلک محبت بسیار به من ابراز می فرمود و کتبی را که جهت مطالعه می خواستم حتی نسخه های نفیس خطی را به من امانت می داد اما از این که به درس فلسفه حکیم مشائی مشهور آقا بزرگ شهیدی عسکری می رفتم و علاقه به او و درسش نشان می دادم و زیاد به فقه و اصول نمی پرداختم از من تا حدی آزرده خاطر بود، حتی از راه صلاح اندیشی طبق عقیده ی خودش شکایتم را به مرحوم سردار نوشته بود. (1)

## مکاشفه ای واقعی

شیخ عباس قمی می گوید:

سابقاً من خیلی مراقب چشم و گوش و زبانم بودم چشم و گوشم مطالبی را می دید و می شنید که حالا اینطور نیست از جمله در یک روز پنجشنبه، طرف صبح با حاج آقا محمد فرزند حاج آقا حسین قمی رفتم وادی السلام در نجف وقتی رسیدیم به پشت دیوار وادی السلام شنیدم صدایی از قبرستان می آید مثل اینکه شتری را داغ می کنند. از حاج آقا پرسیدم: شما صدایی می شنوید؟

گفت: نه! گفتم: من چنین صدائی می شنوم! وقتی آمدیم به قبرستان در بین قبرها که می گشتیم دیدم جنازه ای را دارند دفن می کنند و دیدم آن

ص: 99

صدای ناله از همین مرده است، معلوم شد آن شخص از اشرار نجف بوده تا آخرین لحظه که جنازه را دفن می کردند آن صدا می آمد.

## خضوع در مقابل پدر

شیخ عبدالرزاق مسئله گو شخصیتی خوش سیما و پارسا بود و حدود صد سال عمر کرد و در صحن بزرگ حضرت معصومه (سلام الله علیها) مسئله می گفت و منبر را ترک نکرد و حدود هشتاد سال منبر را ادامه داد، روزی پدر شیخ عباس قمی پای منبرش می بیند شیخ عبدالرزاق کتابی به نام «منازل الآخرة» بدست گرفته و مطالبی از حیات پس از مرگ برای مستمعین می خواند که اهل مجلس را تکان داده و مجذوب نموده است.

محدث قمی می گوید:

یک روز پدرم به خانه آمد و گفت: شیخ عباس! کاش مثل این مسئله گو می شدی و می توانستی منبر بروی و این کتاب را (منازل الآخرة) که امروز برای ما خواند، تو هم بخوانی!

چند بار خواستم بگویم آن کتاب از آثار و تألیفات من است، اما هر بار خودداری کردم و چیزی نگفتم، فقط عرض کردم: دعا بفرماید خدا توفیقی مرحمت بفرماید.

تواضع در مقابل پدر

مرحوم آیت الله حاج شیخ احمد مجتهدی تهرانی می فرمود:

ص: 100

مرحوم حاج شیخ عباس صددرصد نیت خالص داشت و هرچه نوشت برای خدا می نوشت نقل کرده اند به محدث قمی گفتند به پدرت بگو من که هستم و تألیفاتی دارم تا خوشحال شود و بداند چه پسری دارد.

میفرمود: مگر من برای پدرم نوشته ام! و تا آخر عمر به پدرش چیزی نگفت و پدر نفهمید پسرش کیست تا از دنیا رفت.

و از خود وی نقل شده: وقتی کتاب منازل الاخره را تألیف و چاپ کردم، این کتاب در قم رسید به دست شیخ عبدالرزاق مسئله گو که همیشه قبل از ظهر در صحن مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها مسئله می گفت: مرحوم پدرم کربلایی محمدرضا از علاقمندان شیخ عبدالرزاق بوده و هر روز در مجلس او حاضر می شد.

شیخ عبدالرزاق روزها کتاب منازل الاخره را در دست می گرفت و برای مستمعین می خواند. یک روز پدرم به خانه آمد و گفت: شیخ عباس! کاش مثل این مسئله گو می شدی و می توانستی منبر بروی و این کتاب را که امروز برای ما خواند، بخوانی!

چند بار خواستم بگویم آن کتاب از آثار و تألیفات من است، اما هر بار خودداری کردم و چیزی نگفتم فقط عرض کردم دعا بفرمایید خداوند توفیق مرحمت فرماید. و همچنین جناب حاج شیخ مهدی محدث زاده می فرمود:

روزی پدر بزرگم مرحوم محدث قمی در مسجد گوهرشاد منبر بودند و مشغول موعظه و سخنرانی بودند. که ناگهان از منبر پایین می آیند و روی

زمین می نشینند و سخنانیشان را ادامه می دهند. هنگامی که سخنانی تمام می شود، از ایشان سؤال می کنند: چرا یکدفعه از منبر پایین آمدید و روی زمین نشستید؟ محدث قمی در جواب می فرماید: از روی منبر دیدم پدرم وارد مسجد گوهرشاد شد و آمدند پای منبر من نشستند و من نمی خواستم ایشان پایین بنشینند و من بالا باشم. به احترام ایشان روی زمین نشستم.

## خبری از امری پنهانی

مرحوم میرزا علی محدث زاده نقل می کردند:

یکی از وعاظ تهران که چندی قبل مرحوم شد، و سیدی متعبد و فاضل بود می گفت: در زمان حیات مرحوم حاج شیخ عباس قمی، در سفر مکه معظمه زنی می آمد نزد من و مسائل حج را می پرسید. یک روزی با او شوخی کردم. وقتی از سفر حج مراجعت نمودم، حاج شیخ عباس قمی را در نجف اشرف دیدم. بدون مقدمه فرمودند: مناسب نبود در سفر حج با نامحرم شوخی کنی! همین که متوجه شدم، حرفش را تغییر داد و سخن دیگری به میان آورد.

ص: 102

در تمامی دوره ی سال یک ساعت قبل از طلوع فجر بیدار و مشغول نماز و تهجد می شد و به عبادت آخر شب و قبل از سپیده دم اهمیت زیادی می داد و معتقد بود که بهترین اعمال مستحبی عبادت و تهجد است.

فرزند بزرگشان می گفت:

تا آنجا که من به خاطر دارم بیداری آخر شب از آن مرحوم فوت نشده حتی در سفرها این وضع جریان داشت، فرزند دومشان نقل می کنند: در ایامی که در نجف اشرف اقامت داشتیم یک شب جمعه پس از نماز شب مشغول قرائت قرآن مجید شد و سوره یس را خواندند تا رسیدند به آیه «هذه جهنم التي كنتم توعدون» چند بار این آیه را تکرار کردند و اشک ریختند و مکرر گفتند: «اعوذ بالله من النار»: «پناه به خدا از آتش جهنم» و چنان منقلب شدند که نتوانستند باقی سوره را بخوانند به همان حال باقی ماندند تا اذان صبح که شروع به نماز صبح کردند. در حقیقت مرحوم محدث قمی از لحاظ انجام عبادت چنان بوده که خود در «مفاتیح الجنان» شرح می دهد و قبل از هر کس خود معتقد به آن دعاها و زیارات و تعقیبات و اوراد و اذکار و دارای آن حال و عبادت بودند. (1)

ص: 103

فرزند مرحوم شیخ عباس قمی از مرحوم سلطان الواعظین شیرازی مؤلف کتاب گرانسنگ "شب های پیشاور"، نقل می کند که گفته بود:

در ایامی که "مفاتیح الجنان" تازه منتشر شده بود روزی در سرداب سامرا آن را در دست داشتم و مشغول زیارت بودم، دیدم شیخی با قبای کرباس و عمامه ای کوچک نشسته و مشغول ذکر است.

شیخ از من پرسید: این کتاب از کیست؟

پاسخ دادم: از محدث بزرگوار آقای حاج شیخ عباس قمی است و شروع کردم به تعریف کردن.

شیخ گفت: اینقدرها هم که می گویی تعریف ندارد، من با ناراحتی گفتم: آقا برخیز و از اینجا برو و مراقب حرف زدنت باش، کسی که کنار من نشسته بود دست به پهلویم زد و گفت: مؤدب باش ایشان خود محدث قمی هستند.

من برخاستم و با آن مرحوم رو بوسی کردم و عذر خواستم و خم شدم که دست ایشان را ببوسم ولی آن مرحوم نگذاشت و خود خم شد و دست مرا بوسید و گفت: شما سید هستید!



## احترام به سادات

مورّخ گرامی جناب آقای حاج شیخ علی فلسفی می فرمود:

او به سادات علاقه زائدالوصفی داشت و هرکجا سیدی می دید به آنها احترام می کرد و تمام قد در مقابلشان می ایستاد و برایش فرق نمی کرد آن سید عالم باشد یا جاهل، بزرگ باشد یا کوچک و اگر از وی درخواستی می داشتند از صمیم قلب انجام می داد.

گویند چند ساعت قبل از وفات محدث قمی مقداری آب سیب برایش آوردند، دخترکی خرد سال از سادات در منزل آن مرحوم بود، محدث می گوید: اول بدهید این دختر بچه ی علویّه، از آن بنوشد بعد به من بدهید، اطرافیان چنین کردند و سپس محدث قمی باقیمانده را به قصد استشفاء سرکشید.

## پرهیز از اسراف

از جناب آقای سید نورالدین میلانی فرزند ارشد مرحوم آیت الله میلانی که با مرحوم محدث قمی بسیار حشر و نشر داشت نقل شده است:

تمام افعال و کردار و رفتار محدث قمی حساب شده بود و واقعاً اهل تقوا بود و بسیار ساده و بی آرایش زندگی می کرد و از اسراف جداً پرهیز می کرد. مثلاً وقتی غذا می خورد ظرف غذا را کاملاً پاک می کرد به طوری که

ص: 105

گویی در این ظرف اصلاً غذایی نبوده است، چون به این کار خیلی مقید بود، لذا آن مقدار که میل داشت در ظرفش غذا می ریخت که بعد بتواند ظرف را پاک کند نه مثل اکثر افراد که زیاد غذا در ظرفشان می ریزند و بعد که ماند قهراً دیگران هم نمی خورند و باید دور ریخته شود و اسراف نمود. مرحوم محدث قمی می فرموده با این عمل خود دو کار انجام می داده که باید همه مؤمنین به آن بزرگوار اقتدا کنند:

یکی غذا را اسراف نمی کردند و دیگر با پاک کردن ظرفشان از نعمت الهی شکرگزاری می کردند و این یک درس عملی و الگوی مصرف برای ما و دیگران می باشد.

## کمال الجود، بذل الموجود

محدث زاده فرزند حاج شیخ عباس قمی نقل می کند:

روزی عید غدیر در نجف اشرف بر ما مهمان وارد شد که همگی از مشاهیر و تجار بزرگ بودند و بطوری که دور اتاق ما را پر کرده بودند از قبیل حاج آقا رضا شاپور (حاج طرخانی)، مرحوم مصطفوی، حاج آقا محمد، ابوحسین و امثال اینها و مجلس گرم علمی و پاسخ و پرسش بود تا نزدیک ظهر طول کشید. مرحوم پدرم به آنها فرمودند:

بمانید ناهار بخورید بعد بروید! (من در دل بسیار ناراحت شدم که این چه

تعارفی است، آخر غذایی که در شأن آنها باشد نداشتیم)

آنها گفتند: نه! ما امروز منزل خراسان دعوت هستیم او یکی از خدمه ی حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود که تجار و اعیان به منزل او وارد می شدند.

وقتی آنها رفتند من به ایشان عرض کردم: آخر این چه تعارفی بود که کردید!

ایشان فرمودند: طوری نبود!! اگر می ماندند شما را به بازار می فرستادم تا چند تخم مرغ و مقداری روغن می خریدید و می آوردید و اشکنه درست می کردیم و به آنها ناهاری می دادیم، چه اشکالی داشت خیلی هم غذای خوبی بود.

در این زمینه مرحوم محدث قمی در کتاب سفینة البحار روایتی آموزنده نقل می کند.

صفوان جمال گفت: عبدالله بن سنان وارد بر من شد و گفت:

چیزی از غذا در نزد تو هست؟

گفتم: آری! سپس پسرم را فرستادم و درهمی به او دادم که گوشت و تخم مرغ خریده بیاورد.

عبدالله بن سنان گفت: پسرت را کجا فرستادی؟!

به او گفتم: برای خرید به بازار فرستادم.

عبدالله گفت: او را برگردان، برگردان! سپس گفت: سرکه و روغن و زیتون داری؟!

گفتم: آری! عبدالله بن سنان گفت: همین را بیاور که از امام حضرت صادق (علیه السلام) شنیدم می فرمود: مرگ بر شخصی که آنچه را برادرش برای پذیرایی از او می آورد کوچک شمارد.

این در صورتی است که مهمان سرزده و خودش بر میزبان وارد شود که در این صورت هرچه میزبان برای پذیرایی آورد مهمان نباید کوچک شمارد و به برادر مؤمنش سوءظن پیدا کند!

## روح ادب و احترام

هیچگاه دیده نشد که بدون وضو و طهارت حدیثی یادداشت کند یا دست بی وضو به صفحه ی کتاب حدیث یا جلد آن بگذارد، همیشه هنگام مطالعه کتاب حدیث دو زانو و رو به قبله می نشست و در تمام دوره ی سال در چهار فصل حداقل یک ساعت قبل از طلوع فجر بیدار و مشغول نماز و تهجد بود، به عبادت آخر شب و قبل از سپیده دم اهمیت زیادی می داد و معتقد بود که بهترین اعمال مستحبی زیارت و تهجد است. فرزند بزرگش می گوید: تا آنجا که من به خاطر دارم، بیداری آخر شب از آن مرحوم فوت نشد حتی در سفرها این وضع جریان داشت.

و مرحوم آیت الله آقای سید علی اصغر خوئی رحمه الله علیه نقل نموده اند:

ص: 108

از دیگر خصوصیات روحی آن بزرگوار این بوده که در تمام عمر مکروهی از او سر نزده است من این مطلب را از قول افرادی نقل می کنم که با ایشان در سفر و حضر معاشرت داشته اند، آنها می گفتند: ما از حاج شیخ عمل مکروهی ندیدیم، نه مکروه و نه حرام!! به خاطر همین هم خداوند متعال در همین عالم شروع به دادن پاداش به او فرموده است، چون کمتر عالمی سراغ داریم که در زمان حیاتش این قدر کتاب هایش منتشر شود و مورد استقبال مردم قرار گیرد.

## مبارزه با نفس

نقل می کنند مرحوم محدث قمی در زمستان سردی در مشهد مقدس در مسجدی منبر می رفت، روزی در مسجد جمعیت زیادی منتظر محدث قمی بودند. محدث قمی وقتی وارد مسجد شد چون پرده را بالا زد که وارد مسجد شود آن جمعیت زیاد را دید از همانجا برگشت و دیگر به آن مسجد برای سخنرانی نرفت وقتی علتش را پرسیدند فرمود: وقتی که پرده ی در مسجد را بالا زدم و آن جمعیت کثیر را مشاهده کردم در خود حالت وسوسه و خودبینی احساس کردم برای سرکوبی این حالت نفسانی برگشتم. (1)

ص: 109

## تهدید به ترور محدث قمی توسط حزب دموکرات آمریکایی ها

مرحوم حاج شیخ عباس قمی در اثر سخنان نافذ خود در منبرها و سخنرانی هایش خطر نفوذ آمریکا و نقشه های شوم آنها مردم را از خطر آگاه می کرده و چنان به مردم آگاهی می داده که آمریکایی ها در ایران احساس خطر و نابودی می کنند لذا نقشه ترور این محدث جلیل القدر را می کشند ولی با عنایات ربّانی و امداد های غیبی محدث جلیل القدر یک روز قبل از عملیات ترور از مشهد مقدس راهی سرزمین وحی می شود و ترور نافرجام می ماند. حزب دموکرات توسط مزدورانی در ایران فعالیت گسترده ای داشته و با اغفال مردم در صدد تأمین منافع آمریکا می بوده. علی دوانی (ره) می نویسد: در میان اوراقی که لابلای کتاب های خطی محدث قمی به دست آمد یک نوشته کوتاهی هم است که از طرف «کمیته مجازات دموکرات مشهد» به عنوان تهدید وی از سخنانی که در انتقاد از آمریکایی ها در منبر ایراد کرده بود برایش ارسال داشته اند. عین آن نوشته این است:

آقای شیخ عباس قمی!

پدر سوخته! شنیده ایم که در منبر از آمریکایی ها حرف بد می زنید، اگر شنیده شود که دو مرتبه از این مزخرفات بگویید و تکذیب نکنید همین دوشنبه شکمت را مثل سگ پاره پوره خواهیم کرد.

ص: 110

مرحوم محدث قمی در حاشیه همان نامه کمیته مجازات آمریکا با مرکب قرمز نوشته است:

در چند سال قبل در ماه مبارک رمضان احقر منبر می رفتم، در اواخر ماه این کاغذ را برای من فرستادند، و آن روز دوشنبه که موعد (ترور) بود، روز یکشنبه آن من به دیدن حاجی ها رفتم، ... تومان دفعتهاً برای من رسید از حاجی ها، همان وقت من هم به حج مشرف شدم و دموکرات هم از بین رفت.

از این نامه تهدیدآمیز به ترور محدث قمی توسط کمیته مجازات آمریکایی ها نفوذ کلام و تأثیرگذاری آن در بیدار کردن مردم، فهمیده می شود چنانکه آمریکایی ها احساس خطر کرده و از محدث جلیل القدر می خواهند سخنان خود را تکذیب کرده و دیگر مطلبی علیه آمریکا نگویند و چنانچه این درخواست عملی نشود روز دوشنبه موعود با ضرب گلوله وی را از پای در آورند.

آمریکایی ها پی برده بودند که اگر محدث قمی گفته هایش علیه آمریکایی ها را تکذیب کند برای آنها بسیار مفید بوده و استفاده تبلیغاتی خوبی برای خود خواهند کرد.

ولی محدث قمی زیر بار نرفته و هرگز از مواضع خود عقب نشینی نمی کند تا اینکه یک روز قبل از اجرای عملیات ترور من لایحتساب مبلغی به دستش می رسد و از مشهد خارج می شود و به سفر حج مشرف می

گردد و کمیته مجازات دموکرات از بین می رود.

علی دوانی می گوید: میسون آمریکایی در آن موقع در مشهد تبلیغات وسیعی داشته و مبلغان آنها سعی در گمراه ساختن افراد و مسیحی کردن آنها داشته اند، همین معنی موجب می شود که مرحوم شیخ عباس قمی در منبر علناً از آنها نام ببرد و خطر وجود آنها را از نظر سیاسی و دینی در مشهد و جاهای دیگر، و راهی که پیش گرفته بودند به مردم گوشزد کند..... و از نفوذ آنها جلوگیری کند.

بعد ها سران کمیته مجازات حزب دموکرات توسط وثوق الدوله اعدام شدند، ولی بقیه تا مدتی بعد در تهران و مشهد و نقاطی دیگر به طور پنهانی فعالیت داشته اند.

در کتاب "تقویم تاریخ خراسان از مشروطیت تا انقلاب اسلامی" از جمله حوادث 1337 قمری را نوشته است و این همان زمان تهدید محدث قمی در مشهد توسط حزب دموکرات چند سال بعد بوده است. (1)

ص: 112



## منابع

اعلام الشيعة

مفاخر الاسلام

فوائد الرضويه

تقواء البشر

الذريعة فى تصانيف الشيعة

ريحانة الادب

علمائى معاصر

روضات الجنات

الغدير

گنجينه دانشمندان

دم المسجوم

مردان علم در ميدان عمل

بحار الانوار

مفاتيح الجنان

تحية الزائر

باقيات الصالحات

وسائل الشيعة

خواسته ها و تمايلات

نهج البلاغه

رياحين الشريعة



## آثار دیگر مؤلف

- 1- ترجمه مزجی قرآن کریم
- 2- ترجمه مزجی مفاتیح الجنان
- 3- طهرِ مُطهر در تبرئه جناب جعفر عموی امام زمان علیه السلام
- 4- واجب فراموش شده در اثبات وجوب دعا برای فرج امام زمان علیه السلام
- 5- منشور سعادت 1
- 6- منشور سعادت 2
- 7- منشور سعادت 3
- 8- صحیفه فاطمیه سلام الله علیها
- 9- اسرار فاطمیه سلام الله علیها
- 01- تربیت فرزند
- 11- شرح زیارت جامعه کبیره
- 21- فرمانده کل قوا (از لشکر حسینی تا لشکر مهدوی)

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

